

بحران اختلالی است که از جهت سطح، کل سیستم و از جهت نوع فیزیکی یا نمادی سیستم را تهدید کرده و به مخاطره می‌اندازد. بحران ممکن است به دو صورت در جامعه به وجود آید، یکی در زمانی که کل سیستم از جهت مادی و فیزیکی تحت تاثیر قرار گرفته و حیات آن به مخاطره افتاده باشد؛ دیگر آنکه سیستم به جهت مسائل اعتبار و حیثیت اجتماعی و به طور نمادین دچار بحران گردیده و به ورطه سقوط کشانده شود. بحران کربلا از نوع دو محسوب می‌شود.

در این مقاله توضیح داده شده است که در مدیریت بحران موفق، سه عامل، نقش تعیین کننده دارد که در نهضت کربلا به رهبری امام حسین (ع) به روشنی نمایان است:

ویژگی های رهبری چون قاطعیت، هدفروشن، عقیده همراه با بصیرت مشورت در امور و... ویژگی های پیرو چون وفاداری، مقاومت، شجاعت و... استراتژی و سیاست های مقابله چون داشتن اطلاعات و خنثی کردن توطئه ها... نویسنده معتقد است امام حسین (ع) پس از عدم بیعت با یزید و حرکت از مدینه به دنبال شرایط مناسبی برای مبارزه با یزید بود که با توجه به مرکزیت شیعه در کوفه، پس از اعلام آمادگی مردم، آن حضرت به سمت عراق حرکت کرد و با درایت و مدیریت خود این هنر را داشت که مشکل بحران را با موفقیت پشت سرگذارد و آن را به فرصتی طلایی تبدیل کند و در جهت اهداف خود به کارگیرد، به گونه ای که زمینه برای دگرگونی در تمامی نسلها و منشاء تمامی انقلابهای مردمی گردید.

# امام حسین

## و رهبری بحران

### از مکه تا کربلا

جعفر رحمانی



در دل هر مشکلی فرصتهای بزرگتر و عالی‌تری نهفته است که انسانهای بزرگ قادرند مشکلات را به فرصتهای بزرگ تبدیل نمایند.<sup>۱</sup>

برای خاندان رسول خدا(ص) و شیعیان آن خاندان مظلوم، روزی مصیبت بارتر و پرنده‌تر از روز عاشورای امام حسین(ع) و روز شهادت آن بزرگوار و یارانش نبوده و در تاریخ اسلام ثبت نشده است. در حدیثی از امام زین العابدین(ع) نقل شده که فرمود: روزی بر رسول خدا(ص) سخت‌تر از روز اُحد نبود که عمویش حمزه فرزند عبدالمطلب و شیر رسول خدا(ص) به شهادت رسید و پس از آن روز موته بود که عموزاده‌اش جعفر ابن ابی طالب در آن روز کشته شد، آنگاه فرمود:

«و روزی همانند روز حسین(ع) نبود که سی هزار مرد که خود را از این امت می‌دانستند به سوی آن حضرت هجوم برده و هر کدام با ریختن خون آن حضرت می‌خواستند به خدا نزدیک‌تر شوند، و آن حضرت آنان را به یاد خدا می‌انداخت ولی اعتنا نکرده تا آنکه آن بزرگوار را از روی ستم و دشمنی کشتند.»<sup>۲</sup>

## زمینه بحران

زندگی امام در برهه‌ای از زمان که با ستمگران مواجه بود، با بحرانهای زیادی رو به رو شده و تمامی وقایع گواه آنند که او مردی پولادین بود و با تکیه بر نیروی غیبی الهی هیچ‌گاه تسلیم نشد. روح بزرگ او بسان دریای ژرفی بود که همه ناگواری‌ها را در خود جای می‌داد و آنچنان دلش قوی و به فضل پروردگار بستگی داشت که هیچ قدرتی نتوانست در او خللی ایجاد کند. پیروان راستین اسلام هر کدام به نوبه خود و به مقتضای شرایط زمان و مکان، در طول تاریخ، در راه عمل به تکلیف و انجام وظیفه الهی حماسه‌ها آفریده‌اند و ثمرات گرانبهایی را برای اسلام و مسلمین از خود به یادگار گذاشته‌اند. بررسی تاریخ انبیای الهی و پیشوایان معصوم، این امر را روشن می‌سازد که سراسر حیات پربرکت آنان، تلاش و استقامت در راه ادای وظیفه تبلیغ رسالت الهی بوده است. و در این راه، هیچ چیز مانع انجام وظیفه آنان نگردیده است.

یک بحران ضمن آن‌که حامل جنبه‌های مخرب و منفی است ولی از جهات دیگری می‌تواند منشأ اثرات سازنده‌ای باشد و خلاقیت و نوآوری و تلاش‌ها و چالش‌های جدید را ایجاد کند.<sup>۳</sup> با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید بحران به وجود آمد، اثبات فسق و فجور و



بی‌بند و باری و بی‌دینی و کفر یزید نیز برای افراد بی‌غرض نیاز به استدلال زیادی ندارد. دوران خلافت یزید سه سال و شش ماه بیشتر طول نکشید، ولی در اثر بی‌سیاستی و پای‌بند نبودن به مقدّسات اسلام و پرده‌داری، در همین مدت کوتاه سه جنایت هولناک و بی‌سابقه انجام داد که برای همیشه نه تنها تاریخ بنی‌امیه را ننگین ساخت بلکه تاریخ اسلام را سیاه و مشوّه کرد. اجمال آنها این گونه بود:

۱. سال اول، شهادت امام حسین(ع) و یارانش و به اسارت بردن فرزندان و خاندان رسول خدا و گرداندن آنها در شهرها و قصبات و به شهادت رساندن زنان و کودکان بی‌گناه ایشان در کربلا و کوفه و شام و...

۲. فرستادن لشکری جرّار برای سرکوبی مردم مدینه و مباح شمرده خون مردم آن شهر که بزرگترین جنایتهای تاریخ را، لشکریان شام در کنار قبر مطهر رسول خدا(ص) انجام دادند و جوی خون در مسجد مدینه به راه انداختند، خانه‌ای را سالم نگذارند و...

۳. ویران کردن خانه‌های مکه و به خاک و خون کشیدن هزاران انسان در آن شهر و در کنار خانه خدا و حرم امن الهی و سوزاندن و به منجیق بستن خانه کعبه و ویران کردن قسمت‌هایی از آن و...<sup>۴</sup>

یزید بعد از به حکومت رسیدن سریعاً خواستار بیعت امام حسین(ع) با خود شد. در نقلی که یعقوبی در تاریخ خود آورد متن نامه یزید به ولید بن عتبه این گونه است: وقتی نامه من به تو رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردند گردن آن دو را بزن و سر هر دو را برای من بفرست. امام حسین(ع) می‌دانستند که زمان شهادت نزدیک است (یا بیعت و یا جنگ و شهادت) در چنین محیطی، شخص آزاده و دینداری مانند امام حسین(ع) نمی‌تواند دست بیعت به او بدهد. پس شق دوم یعنی جنگ و شهادت پیش روی حضرت قرار داشت. ابن اثیر و دیگران از عبدالله بن عباس و جعفر بن سلیمان ضبعی از امام حسین(ع) روایت کرده‌اند که فرمود: به خدا سوگند مرا رها نخواهند کرد تا وقتی که قلبم را از درونم بیرون آورند.<sup>۵</sup>

در همان کتاب کامل ابن اثیر نقل شده که آن حضرت به عبدالله بن زبیر که علت تصمیم او را از حرکت جويا شد فرمود:

«براستی پدرم برای من حدیث کرد که شهر مکه را بزرگی است که به وسیله او حرمت این شهر شکسته شود، و من دوست ندارم که آن بزرگ من باشم و به خدا سوگند اگر من دو و جب بیرون



مکه کشته شوم بهتر دوست دارم تا یک وجب و هر چه دور تر باشم از مکه و کشته شوم، پیش من محبوبتر است و به خدا سوگند اگر من در لانه جانوری از این جانوران باشم مرا بیرون آورده تا آنچه را خواهند نسبت به من انجام دهند.<sup>۶</sup>»

در قسمتی دیگر امام فرمود: اگر تعجیل نکنم مرا دستگیر خواهند کرد<sup>۷</sup> و بار دیگر فرمود: بنی امیه مالم را گرفتند، صبر کردم، به آبرویم تعرض کردند، صبر کردم، خواستند خونم را بریزند، گریختم.<sup>۸</sup>

این نقلها شاهد صدق این گفته است که به هر روی، آنان تصمیم بر قتل او داشتند و امیدی به زنده بودن، به صورتی که بیعتی صورت نگیرد، نمی توانسته وجود داشته باشد. طرف دیگر قضیه رفتن به سمت عراق است. تا اینجا با قسمت یا روی منفی بحران مواجه هستیم (درد، رنج، تشنگی، قطعه قطعه شدن، آوارگی و.....) روی دیگر بحران، قسمت مثبت و هنر تبدیل مشکل به فرصت طلایی است. که سالار شهیدان به نحو شگفت انگیزی بحران را با موفقیت در جهت اهداف خود به حرکت درآورد و زمینه‌ای برای دگرگونی در تمامی نسلها و منشأ تمامی انقلابهای مردمی گردید.

به همین علت است هنگامی که "ابن زیاد" به حضرت زینب(س) گفت: دیدی که خدا با برادرت چه کرد، فرمود: من بجز نیکویی چیزی ندیدم.<sup>۹</sup>

این حادثه می توانست با ماندن حضرت در مکه و شهادت او در آن نقطه مقدس به پایان برسد که اگر اینچنین می شد اثرات آن نمی توانست وسیع و ماندگار باشد و سرمشق رهبران آتیه قرار گیرد. خط مشی و استراتژی برخورد حضرت با این بحران می تواند راهنمای رهبران در سوگیریهای آتی گردد.

عالمان و طیفه شناس، در طول تاریخ دین، به مقتضای عصر خویش برای انجام این مهم قیام کرده اند. اکنون این بار مسؤولیت بر دوش عالمان و دانشمندان زمان ما قرار دارد.

### ◀ تعریف بحران

شاید در برخورد اولیه با موضوع، مفهوم بحران بدیهی انگاشته شود، اما زمانی که در مسأله بیشتر غور می کنیم در می یابیم که تعریف بحران کار چندان ساده ای نیست و نویسندگان مختلف هر کدام به گونه ای خاص آن را تعریف و توصیف کرده اند.

هرمان (Herman, 1963) بحران را حادثه ای می داند که موجب سردرگمی و حیرت افراد شده، قدرت واکنش منطقی و مؤثر را از آنان سلب کرده، و تحقق اهداف آنان را به مخاطره



انداخته است.

پرو (Perrow, 1984) قبل از پرداختن به تعریف بحران، حادثه یا رویداد جزئی را تعریف کرده و آن را اختلال در یک جزء یا واحد از یک سیستم بزرگ می‌داند، که کارکرد کل سیستم با این حادثه مورد تهدید واقع نمی‌شود و با اصلاح و رفع نقص از آن جزء، سیستم به کار خود ادامه می‌دهد. اما بحران اختلالی عمده است که کل سیستم را از کار باز داشته و جامعه را با اشکالات عمده رو به رو می‌سازد و حیات آن را به مخاطره می‌اندازد.

هابرماس (Habermas, 1973) رویدادهای مشکل‌آفرین و بحران را در دو سطح فیزیکی یا ملموس و اجتماعی و نمادین مورد مطالعه قرار می‌دهد. با تلفیق نظریات این دو عالم می‌توان نتیجه گرفت که بحران اختلالی است که از جهت سطح کل سیستم و از جهت نوع فیزیکی یا نمادی، سیستم را تهدید کرده و به مخاطره می‌اندازد.

بدین ترتیب بحران ممکن است به دو صورت در جامعه به وجود آید؛ یکی بحران در زمانی که کل سیستم از جهت مادی و فیزیکی تحت تأثیر قرار گرفته و حیات آن به مخاطره افتاده است و دوم آنکه سیستم به جهت مسائل اعتبار و حیثیت اجتماعی و بطور نمادین دچار بحران گردیده، و به ورطه سقوط کشانیده شده است. بحران بقای جامعه و مشروعیت آن را متزلزل ساخته و موجب محو یا تغییرات بنیادی در آن می‌گردد.<sup>۱۰</sup> که بحران کربلا از نوع دوم بود.

مطالعه قیام حضرت سید الشهدا(ع) به خوبی نشان می‌دهد که عنصر اصلی این قیام مقدس، امر به معروف و نهی از منکر است و حضرت نیز در مناسبت‌های مختلف به این دو فریضه مهم، تصریح می‌کرد. آن بزرگوار قبل از خروج از مدینه، علت قیام خویش را این گونه بیان فرمود:

«إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي (ص)؛

من از روی خودخواهی، خوش گذرانی، فساد و ستمگری قیام نکردم، بلکه برای اصلاح امت جدم به پا خاسته‌ام»<sup>۱۱</sup>.

در حالی که بنی‌امیه این گونه وانمود می‌کردند که آن بزرگوار بر خلیفه وقت و به ضرر اسلام خروج کرده است، امام حسین(ع) با این سخن روشن، هرگونه فساد، ستمگری و خودخواهی را نفی می‌نماید و در عوض، تأکید می‌نماید که حرکت و قیام او یک حرکت



اصلاحی بر محوریت سیره و سخن پیامبر اکرم(ص) می‌باشد. و نیز فرمود: هدف من امر به معروف و نهی از منکر و حرکت بر اساس سیره جدم رسول خدا(ص) و پدرم علی بن ابی طالب(ع) است.

مینتزبرگ (MINTZBERG) و همکارانش بحران را «وقوع ناگهانی و غیرمنتظره حادثه و یا اتفاقی که توجه فوری و فوری به آن، برای اخذ تصمیمی فوری، ضروری است»، می‌دانند.<sup>۱۲</sup>

ایگور آنسف (ANSOFF) بحران را به «تغییر و تحولاتی که بقا و حیات جامعه را به مخاطره انداخته و جامعه باید برای رهایی از نابودی و اضمحلال تلاشی فوق‌العاده نماید»، تعریف می‌کند.<sup>۱۳</sup>

رهبر معظم انقلاب اسلامی در این باره می‌فرماید:

اگر به تحلیل ظاهری قضیه نگاه کنیم، این قیام، قیام علیه حکومت فاسد و ضد مردمی یزید است؛ اما در باطن، قیامی برای ارزش‌های اسلامی و برای معرفت و برای ایمان و برای عزت است؛ برای این است که مردم از فساد و زبونی و پستی و جهالت نجات پیدا کنند؛ لذا ابتدا که از مدینه خارج شد، در پیام به برادرش محمد بن حنفیه - و در واقع در پیام به تاریخ - این طور گفت: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا»؛ من با تکبر، با غرور، از روی فخر فروشی، از روی میل به قدرت و تشنه قدرت بودن قیام نکردم؛ «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي» می‌بینم که اوضاع در میان امت پیامبر دگرگون شده است؛ حرکت، حرکت غلطی است، حرکت به سمت انحطاط است، در ضد جهتی است که اسلام می‌خواست و پیامبر آورده بود؛ قیام کردم برای اینکه با اینها مبارزه کنم.\*

گروه دیگر از محققان معتقدند که بحران ممکن است «در اثر وقوع حادثه‌ای غیرمنتظره و یا بی‌توجهی تدریجی به مسائل که باعث سرایشی سقوط قرار گرفتن جامعه شده و تنها با توجه فوری و اقدامات سریع و اضطراری می‌توان آن را نجات داد»، باشد. در همین راستا در تعریف دیگری از بحران می‌گویند: «واقعه پیش‌بینی نشده که به دلیل اضطرار و فوریت آن، باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا عدم توجه و رسیدگی بلافاصله به آن، به وخیم‌تر شدن اوضاع می‌افزاید. بدین ترتیب، روال عادی کار در جامعه متوقف و یا مختل می‌شود و

\*. از سخنان معظم له در ایام محرم سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹.

رسیدگی به بحران، بر سایر مسائل در جامعه اولویت پیدا می‌کند».<sup>۱۴</sup>

با توجه به چهار تعریف اخیر می‌توان «بحران» را از دیدگاه مدیریتی چنین تعریف کرد که: «وقوع ناگهانی پیش‌بینی نشده و یا غیرقابل پیش‌بینی و یا وقوع پیش‌بینی شده ولی غیرقابل پیش‌گیری که باعث به مخاطره افتادن هستی کل جامعه شود، بدین سبب تصمیم و اقدام عاجل مدیران را برای نجات جامعه از سقوط، نیاز داشته باشد.»

در مدیریت موضوع بحران به صورتی محدود بررسی گردیده و برخی از علمای این رشته بحران را از جهت آثار و تبعات آن مورد مذاقه قرار داده و با افزایش کنترل به چاره‌اندیشی پرداخته‌اند (Hermann, 1963). از این‌رو در بعضی از متون مدیریت مقابله با بحران با مدیریت ایمنی و حفاظت در برابر سوانح کاری یکی انگاشته شده است. در حالی که بحران را باید در سطحی وسیع‌تر بررسی کرد و آن را از جهت و جوانب مختلف مورد ملاحظه قرار داد. یک بحران ضمن آن‌که حامل جنبه‌های مخرب و منفی است ولی از جهات دیگری می‌تواند منشأ اثرات سازنده‌ای باشد و خلاقیت و نوآوری و تلاش‌ها و چالش‌های جدید را ایجاد کند.<sup>۱۵</sup>

### ◁ بحران در زمان حکومت یزید

معاویه با تمام ترندهای تبلیغاتی و نیرنگها و فشارها نتوانست از امام حسین (ع) برای ولیعهدی یزید بیعت بگیرد، و پیوسته نگران مخالفت و قیام آن حضرت بود.

امام (ع) نیز با آنکه با خلافت معاویه و اعمال ننگین و جنایت‌بار او به سختی مخالف بود و در نامه‌های مختلف و سخنرانی‌های خود پیوسته بیدادگرها و اعمال خلاف اسلام معاویه را به خود مسلمانان گوشزد می‌کرد، اما روی مصالحی که احیاناً اشاره به برخی از آنها می‌کرد و به دوستان و شیعیان خود تذکر می‌داد قیام مسلحانه را در آن روزگار (شناخت شرایط) به صلاح اسلام و مسلمین نمی‌دانست و پیوسته در پاسخ نامه‌هایی که به آن حضرت می‌نوشتند یا حضوراً در خواست قیام می‌کردند می‌فرمود:

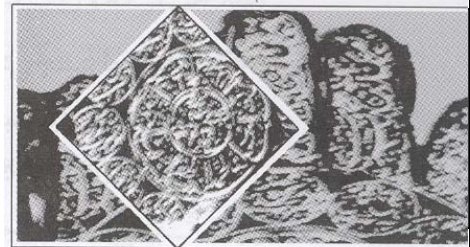
«تا معاویه زنده است من چنین کاری را مصلحت نمی‌دانم و شما نیز در خانه‌های خود باشید و منتظر فرصت باشید تا هر وقت مرگ معاویه فرا رسید در این باره تصمیم خواهیم گرفت».<sup>۱۶</sup>

با مرگ معاویه امام حسین (ع) با مسئله رو به رو نبودند، بلکه با بحران رو به رو بودند.

حضرت می‌فرمایند:

«إِنَّ الْقَوْمَ لَا يَتْرُكُونِي وَإِنْ أَصَابُونِي وَإِنْ لَمْ يُصِيبُونِي فَلَا يَزَالُونَ حَتَّىٰ أَبَايَعُوا وَأَنَا كَارَةٌ أَوْ يَقْتُلُونِي؛





والله! این جماعت رهایم نخواهند کرد تا به من برسند و اگر نرسند به دنبال ما خواهند بود تا یا با کراهت بیعت کنیم و یا مرا خواهند کشت».<sup>۱۷</sup>

از دید تصمیم‌گیر، بحران عبارت از وضعیتی است که:

#### □ ۱. تهدید هدف‌های عالی و حیاتی<sup>۱۸</sup>

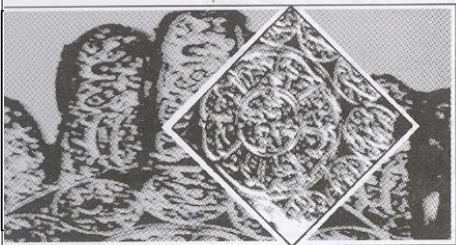
امام حسین (ع) علاوه بر این که بنی‌امیه را متهم به ظلم و عداوت می‌کرد،<sup>۱۹</sup> آنها را کسانی می‌دانست که «طاعت شیطان را پذیرفته، طاعت خداوند را ترک گفته، فساد را ظاهر ساخته، حدود الهی را تعطیل و به بیت المال تجاوز کرده‌اند».<sup>۲۰</sup> جامعه اسلامی در سال ۶۱ هجری یعنی سال قیام کربلا، نسبت به آخرین سال زندگی پیامبر خدا (ص) تغییرات فراوانی کرده بود. در زمان معاویه و یزید از اسلام چیزی به غیر از نام باقی نمانده بود. ابواسحاق می‌گوید: شمر بن ذی الجوشن با ما نماز می‌خواند؛ پس از نماز دست‌های خود را بلند کرده و گفت: خدایا تو می‌دانی که من مردی شریف هستم، مرا مورد بخشش قرار ده. من بدو گفتم چگونه خداوند تو را ببخشد، در حالی که در قتل فرزند پیامبر (ص) معاونت کرده‌ای؟ شمر گفت: «ما چه کردیم؟ امرای ما به ما دستور دادند که چنین کنیم. ما نیز نمی‌بایست با آنها مخالفت کنیم. چرا که اگر مخالفت می‌کردیم، از الاغ‌های آبکش بدتر بودیم.» من به او گفتم: این عذر زشتی است. اطاعت تنها در کارهای درست و معروف است.<sup>۲۱</sup>

ابن زیاد هم، پس از دستگیری مسلم بن عقیل به او گفت: ای عصیانگر! بر امام خود خروج کرده و اتحاد مسلمین را از بین بردی.<sup>۲۲</sup>

نمایندگان عمر و بن سعید عاص، حاکم مکه، در زمان خروج امام حسین (ع) از مکه، گفتند: آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمین خارج شده و تفرقه بین امت ایجاد می‌کنی؟<sup>۲۳</sup>







عمر و بن حجاج، یکی از فرماندهان ابن زیاد، با افتخار می‌گفت: ما، طاعت از امام را کنار نگذاشته و از جماعت کناره‌گیری نکردیم<sup>۲۴</sup> و به سپاه ابن زیاد نیز نصیحت می‌کرد: طاعت و جماعت را حفظ کرده و در کشتن کسی که از دین خارج گشته و مخالفت با امام ورزیده، تردید نکنید.<sup>۲۵</sup>

افرادی چون عبدالله بن عمر، که از فقهای اهل سنت و محدثین روایات به حساب می‌آمد به امام می‌گفت: جماعت مسلمین را متفرق نکن!<sup>۲۶</sup> عبدالله بن زیاد نیز به امام سجّاد(ع) گفت: «أولم یقتل الله علیاً؛ آیا خدا علی اکبر را نکشت؟» امام فرمود:

«کان لی أخ یقال له علی، أكبر منی قتله الناس؛ برادر بزرگتری با نام علی داشتم که مردم او را کشتند.»<sup>۲۷</sup>

وقتی عمر بن سعد مورد اعتراض قرار گرفت که چرا به سبب حکومت ری، امام حسین(ع) را کشتی، گفت: این کار از جانب خدا مقدر شده بود!<sup>۲۸</sup>

در نگاه امام، یزید «تبهکار، شرابخوار و قاتل انسانهای محترم بود که آشکارا گناه می‌کرد»<sup>۲۹</sup>. امام حسین(ع) در واکنش به خلافت یزید آیه استرجاع را بر زبان راند:

«إنا لله وإنا الیه راجعون، وعلى الإسلام السلام إذ قد بلیت الأمة براع مثل یزید؛

باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.»<sup>۳۰</sup>

حضرت بر این عقیده بود که حاکمان اموی «تمام سرزمین اسلام، بی دفاع زیر پایشان افتاده، و دستشان در همه جا باز است و مردم برده وار در اختیار آنانند»<sup>۳۱</sup>، مسند نشینان «اطاعت خدا را ترک و پیروی از شیطان را بر خود فرض نموده‌اند؛ فساد را ترویج و حدود الهی را تعطیل ساخته‌اند»<sup>۳۲</sup>:

«فیا عجباً وما لی لا أعجب والأرض من غاشی غشوم و متصدّقی



ظُلُومٍ وَ عَامِلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ بِهِمْ غَيْرَ رَحِيمٍ؛<sup>۳۳</sup>  
شگفتا! و چرا در شگفت نباشم که زمین از آن ستمگری دغل پیشه و باجگیری ظالم و حاکمی  
(شرو) است که بر مؤمنان رحم نیارد.»

امام حسین (ع) برای اصلاح این وضعیت اسفبار تنها به مبارزه برای دگرگونی می‌اندیشید  
و خود را «سزاوارترین فرد برای تغییر این روند واژگونه می‌دانست»<sup>۳۴</sup> و می‌فرمود:  
«من به هدایت و رهبری جامعه مسلمان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین، که دین جدم  
را تغییر داده‌اند، از دیگران شایسته‌ترم.»<sup>۳۵</sup>

## □ ۲. محدودیت زمانی

زمانی که پس از شهادت امام مجتبی (ع) مردم کوفه از امام حسین (ع) دعوت کردند تا به  
کوفه بیاید، امام پاسخ داد تا معاویه در قید حیات است او موافق با حرکت انقلابی نیست.<sup>۳۶</sup>  
امام حسین (ع) با مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید با محدودیت شدید زمانی رو به رو بود.  
مروان بن حکم وقتی استاندار معاویه در مدینه بود<sup>۳۷</sup> به معاویه نوشت: «به من گزارش  
داده‌اند که مردانی از اهل عراق و سرشناسان حجاز نزد حسین بن علی (ع) رفت و آمد می‌کنند  
و بیم آن می‌رود که در صدد قیام باشد ولی من تحقیق کرده‌ام و به من گفته‌اند او فعلاً قصد  
انجام کاری را ندارد، اما برای آینده اطمینانی به او نیست. اکنون نظر خود را در این باره برای  
من مکتوب دار.»

معاویه در پاسخ مروان نوشت:

«نامه‌ات رسید و از مضمون آن اطلاع حاصل گردید و در مورد کار حسین بن علی (ع)  
سخت بر حذر باش از اینکه متعرض او شوی و تا وقتی که او متعرض تو نشده تو هم کاری به  
او نداشته باش، زیرا ما تا وقتی او به بیعت خود پای‌بند است و در حکومت ما به منازعه بر  
نخواسته، نمی‌خواهیم متعرض او شویم. تا چیزی از او ظاهر نگشته تو نیز هر چه دیدی  
پنهان دار.»<sup>۳۸</sup>

ابن اثیر و طبری در تاریخ خود نقل کرده‌اند که چون هنگام مرگ معاویه فرا رسید پسرش  
یزید را طلبید و به او چنین گفت:

«ای پسر، من برآستی سختی‌ها و پستی و بلندی‌ها را برای تو هموار کرده و کارها را  
برای تو آماده ساخته‌ام و دشمنان را برایت رام، و گروه‌های عرب را برای تو خاضع و آنچه را  
هیچ کس برای دیگری جمع آوری نمی‌کند گرد آوردم، اینک تو نگران اهل حجاز باش که



آنها اصل و ریشه تو هستند، و هر کس از ایشان که بر تو در آمد او را اکرام کن و هر کس که از ایشان غایب و پنهان بود از او احوال‌پرسی کن؛ بخصوص در مورد مردم عراق بنگر که اگر هر روز از تو خواستند که فرمانداری را عزل کنی حتماً این کار را بکن، زیرا عزل یک فرماندار آسانتر است از اینکه صدهزار شمشیر بر روی تو کشیده شود، و درباره مردم شام نیز بنگر که اینها باید پشتوانه و ذخیره تو باشند که اگر از دشمن خود چیزی مشاهده کردی آنها را به کمک‌گیری، و چون بهره خود را از ایشان گرفتی مردم شام را به شهرهای خود بازگردان که اگر اینها در غیر از شهرهای خود اقامت گزینند اخلاقشان دگرگون شود.

براستی که من از کسی بی‌مناک نیستم که با تو در امر خلافت به نزاع برخیزد جز از چهار نفر: حسین بن علی، عبدالله بن عمر، عبدالله بن زبیر، عبدالرحمن بن ابی‌بکر. اما عبدالله بن عمر که او مردی است که عبادت او را سرگرم و آرام ساخته و چون همه با تو بیعت کنند او نیز با تو بیعت خواهد کرد، و اما حسین بن علی مردی است سبکبار و مردم عراق هیچ گاه او را رها نخواهند کرد تا او را به قیام وادارند. و اگر قیام کرد و تو بر وی چیره شدی از او در گذر، که او را رَحِمی نزدیک و حقی بزرگ و خویشی نزدیک با محمد(ص) است.<sup>۳۹</sup>

چون معاویه از دنیا رفت و یزید به حکومت رسید ولید بن عتبه در مدینه حکومت داشت. از این رو در یک نامه کوتاهی که به ولید نوشت پس از خبر مرگ معاویه به او نوشت: «با رسیدن این نامه از حسین و عبدالله بن عمر و ابن زبیر بیعت بگیر و در این دستور هیچ‌گونه رخصتی نیست تا وقتی که آنها بیعت کنند، والسلام.»

در نقلی که یعقوبی در تاریخ خود آورده متن نامه یزید به ولید بن عتبه این گونه است:

«وقتی نامه من به تو رسید حسین بن علی و عبدالله بن زبیر را احضار کن و از آنها بیعت بگیر و اگر بیعت نکردند گردن آن دو را بزن و سر هر دو را برای من بفرست، و از مردم نیز بیعت بگیر و هر کس امتناع کرد همان دستور را درباره اش اجرا کن و همچنین درباره حسین بن علی و عبدالله بن زبیر.»

### □ ۳. محدودیت شرایط مکانی

ابن اثیر و دیگران از عبدالله بن عباس و جعفر بن سلیمان ضبعی از امام حسین(ع) روایت کرده‌اند که فرمود:

«به خدا سوگند مرا رها نخواهند کرد تا وقتی که قلبم را از درونم بیرون آورند، و چون این کار را کردند خداوند کسی را بر سرشان مسلط گرداند که خوارشان سازد تا آنجا که از کهنه حیض زنان خوارتر گردند.»<sup>۴۰</sup>



در همان کتاب کامل ابن اثیر نقل شده که آن حضرت به عبدالله بن زبیر که علت تصمیم او را از حرکت جو یا شد فرمود:

«براستی پدرم برای من حدیث کرد که شهر مکه را بزرگی است که به وسیله او حرمت این شهر شکسته شود، و من دوست ندارم که آن بزرگ من باشم و به خدا سوگند اگر من دو وجب بیرون مکه کشته شوم بهتر دوست دارم تا یک وجب و هر چه دور تر باشم از مکه و کشته شوم پیش من محبوبتر است و به خدا سوگند اگر من در لائۀ جانوری از این جانوران باشم مرا بیرون آورده تا آنچه را خواهند نسبت به من انجام دهند.»<sup>۴۱</sup>

انتخاب شهر مکه توسط امام حسین (ع) انتخاب درستی بود؛ زیرا یمن یا هر نقطه دیگری، امنیت مکه را نداشت. در مکه این امکان بود آن حضرت، اوضاع را بسنجد و تصمیم بگیرد. تا اینجا علت اصلی خروج از مدینه، در وهله نخست، گریز از شرایط حاکم بر این شهر برای گرفتن بیعت به زور است. در وهله دوم پیدا کردن شرایط مناسبی برای مبارزه با یزید و احیاناً اگر زمینه مساعد بود، ساقط کردن وی و به دست گرفتن حکومت.

امام حسین (ع) در بیست و هشتم ماه رجب از مدینه به سوی مکه براه افتاد و سوم شعبان (شب جمعه) که از قضا به نقلی روز تولد خود امام حسین (ع) است، به مکه وارد شد. امام حسین (ع) اندکی بیش از چهار ماه - از سوم شعبان تا هشتم ذیحجه - در مکه ماند. وقت ورود، امام به خانه عباس بن عبدالمطلب وارد شد.<sup>۴۲</sup>

دینوری نوشته است که حضرت در شِعْبِ عَلی وارد شد؛ مردم هر روز نزد وی آمده، اطرافش حلقه می زدند. حتی ابن زبیر هم در جمعی که اطراف امام بودند، حضور می یافت.<sup>۴۳</sup> روشن بود که ابن زبیر احساس می کرد که با وجود امام در مکه کسی با او همراهی نخواهد کرد. چرا که با ورود امام حسین (ع) به مکه «فَفَرِحَ به أهلها فرحاً شدیداً و جعلوا یختلفون الیه بکرة و عشیة»<sup>۴۴</sup> با آمدن امام به مکه مردم آنجا خوشحال شده صبح و شام نزد وی رفت و آمد داشتند.

امام حسین (ع) در مکه تلاش خود را برای فراهم کردن زمینه قیام آغاز کرد. دنیای اسلام در آن شرایط تنها دو بال داشت: عراق و شام. شام در انحصار امویان بود و این تنها عراق بود که می توانست نیروی لازم را برای یک قیام عمومی بر ضد امویان فراهم کند. بنابراین اگر کسی، انقلابی می اندیشید، تنها می بایست به عراق فکر می کرد. اگر این انقلابی فردی مانند امام حسین (ع) بود، آگاه بود که اگر شیعه ای هم برای او وجود داشته باشد، تنها در کوفه و احیاناً در بصره است و بس. برای همین امام چشم انتظار اعلام آمادگی شیعیان کوفه و بصره



بود. در یمن نیز شیعیانی بودند؛ اما یمن از مرکزیت دنیای اسلام دور بود. اما در کوفه با مرگ معاویه، و بیعت نکردن امام حسین (ع) با یزید شیعیان کوفه جان تازه‌ای گرفتند و احساس کردند که رهبرشان برای مبارزه با یزید آماده شده است. حکومت سهل‌گیرانه نعمان بن بشیر، حاکم انصاری کوفه از طرف معاویه، (که درباره‌اش گفته شده است: كان النعمان عُثْمَانِيًا مجاهراً، يُبغض علياً، سيء القول فيه<sup>۴۵</sup> و در عین حال درباره‌اش گفته شده است: كان رجلاً حليماً يحب العافية)<sup>۴۶</sup> زمینه را برای رفت و آمد شیعیان با یکدیگر فراهم می‌کرد. سکوت شیعیان تا این زمان، به خاطر آن بود که امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به آنان می‌گفتند تا معاویه زنده است، نباید دست به اقدامی بزنند. بنابراین همه صداهای در گلو فرومانده بود؛ اکنون با آمدن یزید، آماده اعتراض و فریاد بودند. آنان از پیش انسجام سیاسی خود را داشتند و چند شخصیت معتبر که از اصحاب امام علی (ع) بودند، آنان را رهبری می‌کردند. برترین آنان سلیمان بن صرد خزاعی بود. دست کم، یک سوم مردم کوفه احساس شیعی داشتند؛ اما به هر روی عامه مردم این شهر، تابع اشراف و رؤسای قبایل بودند که جدای از ویژگی‌های شخصی، حکومت به آنان اعتبار می‌داد. در این زمان شیعیان کوفه تنها یک راه در پیش داشتند و آن دعوت از امام حسین (ع) بود. جلساتی میان خود آنان و در منزل سلیمان بن صرد برگزار شد. وی با آنان سخن گفت و اظهار کرد: اگر واقعاً می‌دانید که می‌توانید امام حسین (ع) را یاری کنید، از وی دعوت نمایید؛ فإن کتتم تعلمون أنکم ناصره و مجاهدو عدوه، فاکتبا إليه.<sup>۴۷</sup> و در جای دیگر: «إن خفتُم الفشل فلا تغروه؛ اگر آگاهید که سست خواهید شد، او را فریب مدهید.»<sup>۴۸</sup> پس از آن که از آنان عهد و پیمان گرفت، آنان شروع به نامه‌نگاری به امام حسین (ع) کردند. تجربه گذشته در سستی حمایت مردم کوفه از امام علی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) نشان می‌داد که آنان در راهی که انتخاب می‌کردند، چندان استوار نبودند. این مطلبی بود که همه مخالفان حرکت امام حسین (ع) به کوفه به آن حضرت گوشزد می‌کردند. شیعیان کوفه که خبر عدم بیعت امام حسین (ع) با یزید را شنیده و آماده برای مبارزه شده بودند، تصمیم گرفتند تا امام را به کوفه بیاورند:

«اجتمعت الشيعة في منزل سليمان بن صرد و تذاكرو أمر الحسين و مسيره الي مكة، قالوا: نكتب اليه يا تينا الكوفة؛<sup>۴۹</sup>  
 آنان در منزل سلیمان اجتماع کردند و از کار حسین و آمدنش به مکه آگاه شدند و گفتند به او نامه می‌نویسیم تا به کوفه بیاید.»



پس از آن نامه نگاری آغاز شد.

سلیمان که مردی با تجربه بود، نپذیرفت تا به تنهایی نامه بنویسد؛ بلکه همه آنها را درگیر ماجرا می‌کرد. طبق تصریح همه مورخان، کوفیان نامه‌های فراوانی به امام حسین (ع) نوشتند. هر گروهی نامه‌ای را می‌نوشتند و دسته جمعی آن را امضا کرده، برای امام می‌فرستادند. در میان این افراد، افزون بر بزرگان شیعه، برخی از اشراف فرصت طلب هم مشارکت داشتند که از آن جمله می‌توان به شَبَث بن ربیع، حجار بن أبجر عَجَلی و عمرو بن حَجَّاج<sup>۵۰</sup> اشاره کرد که پس از برگشتن ورق، در کربلا حاضر شده و در رأس سپاه کوفه بر ضد امام حسین (ع) جنگیدند. این چند نفر با هم یک نامه نوشتند<sup>۵۱</sup> که این نشان از هماهنگی آنان در یک توطئه دارد. بعدها برخی از کوفی‌ها که به امام حسین (ع) پیوستند، درباره نامه نوشتن این قبیل اشراف نوشتند که هدف آنان این بود: لِيَجْعَلُوک سَوْقًا وَ كَسْبًا؛<sup>۵۲</sup> «تورا وسیله‌ای برای بهره‌مند شدن بیشتر از مال دنیا قرار دهند.» شاید برای جذب شیعیان به خود یا به گونه‌ای دیگر پس از پیروزی احتمالی امام حسین (ع) و یا حتی انداختن امام در دامی که امویان تدارک دیده بودند.

رهبران شیعه که عبارت از سلیمان بن صُرَد، مُسَيَّب بن نجبة، رفاعة بن شداد و حبیب بن (مظاهر) بودند، با هم یک نامه نوشتند. اینان بعد از کربلا، رهبر جریان توأیین شدند.

### ○ حرکت امام به سمت عراق

نماینده رسمی امام، آمادگی مردم کوفه را تأیید کرده بود، و دیگر جای تأمل نبود. چرا که به طور مطمئن با توجه به نامه‌ها و نامه مسلم، شرایط برای قیام علیه بنی‌امیه آماده شده بود. امام در رفتن تسریع کرد، به طوری که در هشتم ذیحجه، یعنی در زمان مراسم حج، با تبدیل عمره تمتع به عمره مفرده عازم عراق گردید. لحظه‌ای تأخیر می‌توانست وضع عراق را دگرگون کند. اضافه بر این احتمال ترور امام در مکه وجود داشته و ماندن حضرت در مکه به هیچ صورتی مصلحت نبود. گفته‌اند همراهان امام هشتاد نفر بودند؛ اما از پاره‌ای اخبار دیگر چنین بر می‌آید که تعداد بیش از این بوده است. به احتمال، رقم مزبور مربوط به کسانی است که تا کربلا همراه امام ماندند.

اولین برخورد امام در طول راه برخورد با کاروانی بود که از یمن به سمت شام حرکت می‌کرد. این کاروان هدایایی را برای دربار یزید به شام می‌برد. امام کاروان هدایا را تصرف



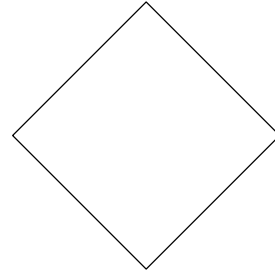
کرد و از افراد آن نیز دعوت کرد تا در صورت تمایل همراه او به عراق بیایند، در غیر این صورت باز گردند.<sup>۵۳</sup> امام از منطقه نقیم، که در آن با کاروان برخورد کرده بود، به سمت الصفاح حرکت کرد. در آنجا بود که با فرزدق - که آن زمان شاعری جوان بود - برخورد کرد. او در پاسخ سؤال امام از وضع کوفه گفت: «قلوب الناس معك و سیوفهم علیک». منطقه بعدی، بطن الرّمه بود. در آنجا ضمن نوشتن نامه‌ای به مردم کوفه، با اشاره به نامه مسلم، از آنها خواست آماده ورود او باشند.<sup>۵۴</sup> این نامه به دست قیس بن مسهر سپرده شد تا آن را به مردم کوفه برساند. او در راه با سپاه حصین بن نمیر مواجه شده و توسط آنها دستگیر گردید. قیس در همان دم نامه را خورد و پس از آن در کوفه به دست ابن زیاد به شهادت رسید.

امام حسین (ع) در منطقه بعدی که زدود نامیده می شد، با زهیر بن قین برخورد کرد. زهیر با این که عثمانی بود، با توجه به دعوت امام و نیز تحریک همسرش، به صورت یکی از یاران صمیمی امام در آمد. او همچنین از دوستانش خواست تا هر کدام دوستدار شهادت هستند با او بیایند، در غیر این صورت به راه خویش به طرف مکه ادامه دهند.<sup>۵۵</sup> در منطقه ذات عرق بود که شخصی از بنی اسد پیام شهادت هانی و مسلم را به امام حسین (ع) رساند.<sup>۵۶</sup> گفته اند که امام قصد بازگشت داشت، اما برادران مسلم مانع شده و امام نیز به راه خود ادامه داد. به نظر نمی رسد برادران مسلم خواسته یا توانسته باشند در صورت مخالفت امام، آن حضرت را وادار به ادامه مسیر کنند؛ بویژه که دیگران در تحریک امام بر رفتن گفتند: «والله ما أنت مثل مسلم بن عقیل ولو قدمت الكوفة لكان الناس إليك أسرع»<sup>۵۷</sup> «شما مسلم نیستید، اگر به کوفه بروید، مردم به سرعت به شما خواهند پیوست.» امام حسین (ع) خود برای رفتن قاطع بود. در منطقه زباله، پیام مسلم که در حین شهادت به عمر بن سعد گفته و از او خواسته بود که به امام حسین (ع) برساند، به دست امام رسید.<sup>۵۸</sup> هنوز چندی نرفته بودند که خبر شهادت قیس بن مسهر<sup>۵۹</sup> و عبدالله بن بقطر، برادر رضاعی امام حسین (ع) نیز به دست امام رسید. این اخبار نشان می داد که اوضاع کوفه دگرگون گشته و شرایط، با زمانی که از زبان مسلم گزارش شده بود، کاملاً تفاوت کرده است. در این هنگام، امام، افرادی را که همراه او بودند گرد آورد و به آنها فرمود:

«أیها الناس، قد خذلتنا شیعتنا فمن أراد منكم الانصراف فلینصرف»<sup>۶۰</sup>

ای مردم! شیعیان ما، ما را تنها گذاشتند. هر کدام از شما می خواهد برگردد، از همین جا بازگردد.»





اینجا بود که شماری از کسانی که در نیمه راه به امام پیوسته بودند، بازگشته و یاران خاص امام باقی ماندند.<sup>۶۱</sup> کسانی بودند که از مکه امام را همراهی کرده<sup>۶۲</sup> و یا حتی قبل از آن، از مدینه همراهیش کرده بودند.<sup>۶۳</sup> کسانی که از او جدا شدند، اعرابی بودند که فکر کرده بودند همراه حسین بن علی (ع) به شهری در می آیند که همه آنها تابعیت او را گردن نهاده‌اند.<sup>۶۴</sup> اکنون که روشن شد تصورشان نادرست بوده، از همان جا بازگشتند. پس از این مرحله نیز امام به حرکت خود ادامه داد. در اینجا کاملاً برای امام روشن شده بود که دیگر رفتن به کوفه با توجه به ارزیابی‌های سیاسی درست نیست و طبعاً ورای مسائل سیاسی، مطلب دیگری نیز بوده که می‌بایست حسابش را از ارزیابی‌های سیاسی جدا کنیم. امام به سوی منطقه شراه حرکت کرد و شب را در آنجا ماند. فردای آن روز باز به حرکت ادامه داد. نیمه‌های روز بود که از دور سپاه ابن زیاد به طلایه داری حرّین یزید ریاحی پدیدار شده و راه را بر امام سد کرد.

#### □ ۴. عواملی که رهبر را با بروز ناگهانی خود غافلگیر

##### می‌کند

چهار عامل مهم در تعریف و تشخیص بحران از دیدگاه روش تصمیم‌گیری، نقش عمده‌ای دارند که عبارتند از: تهدید، محدودیت زمان، محدودیت مکان و غافلگیری. وضعیت‌های بحرانی به تناسب شدت تهدید، تداوم زمانی و درجه آگاهی با هم متفاوتند.<sup>۶۵</sup>

الف. وضعیت کاملاً بحرانی،<sup>۶۶</sup> تهدید شدید / زمان کوتاه /

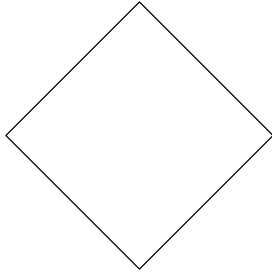
##### غافلگیری.

ب. وضعیت نوظهور،<sup>۶۷</sup> تهدید شدید / زمان بلند / غافلگیری.

ج. وضعیت بطئی،<sup>۶۸</sup> تهدید ضعیف / زمان زیاد / غافلگیری.







د. وضعیت ویژه یا فوری،<sup>۶۹</sup> تهدید ضعیف / زمان کوتاه / غافلگیری.

ه. وضعیت انعکاسی،<sup>۷۰</sup> تهدید شدید / زمان کوتاه / پیش‌بینی شده.

و. وضعیت عمومی<sup>۷۱</sup>، تهدید شدید / زمان بلند / پیش‌بینی شده.

ز. وضعیت عادی،<sup>۷۲</sup> تهدید ضعیف / زمان بلند / پیش‌بینی شده.

ح. وضعیت اداری،<sup>۷۳</sup> تهدید ضعیف / زمان کوتاه / پیش‌بینی شده.

با توجه به انواع وضعیت بیان شده و خصوصیات ذکر شده از نظر زمانی، مکانی و نیروی انسانی تحت رهبری، امام حسین (ع) با وضعیت نوع (الف) وضعیت کاملاً بحرانی، تهدید شدید / زمان کوتاه / غافلگیری، رو به رو بودند.

#### ◁ مشخصات وضعیت بحرانی

در مطالعه‌ای که توسط هرمن کان و آنتونی واینر<sup>۷۴</sup> انجام شد، ویژگی زیر برای شرایط بحرانی ذکر گردیده است:<sup>۷۵</sup>

۱. بحران معمولاً یک نقطه چرخش در یک سلسله رویدادها و عملیات است.

(مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید)

۲. بحران وضعیتی است که در آن ضرورت اتخاذ تصمیم بسیار بالا است.

(تصمیم یزید مبنی بر بیعت گرفتن سریع از امام) امام در این مورد می‌فرماید: اگر تعجیل نکنم مرا دستگیر خواهند کرد.<sup>۷۶</sup>

۳. بحران یک تهدید واقعی نسبت به هدف‌ها و مقاصد عوامل درگیر است.

«إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي».<sup>۷۷</sup>

۴. بحران نتایج مهمی را در پی دارد که عواقب آن، آینده روابط



طرف‌های درگیر را معین می‌کند.

زمینه از بین رفتن بنی‌امیه، ظهور مختار و...

۵. بحران حاصل برخورد رخدادها است و به شرایط تازه‌ای می‌انجامد.

احیاء دین و زمینه دگرگونی مردم

۶. در بحران تصادم و درگیری بین عوامل دو طرف بحران افزایش می‌یابد.

درگیری در مسیر حرکت و در کربلا (تاسوعا و عاشورا)

### ◁ امام حسین (ع) و مدیریت بحران<sup>۷۸</sup>

در مدیریت بحران سه عامل نقش تعیین‌کننده‌ای را در موفقیت ایفاء می‌نمایند. این

عوامل عبارتند از:

#### □ ۱. ویژگیهای رهبر

یکی از نقش‌های مهم و اساسی رهبران، هدایت کردن امت در مراحل سخت و بحرانی است. خصوصاً آنگاه که دشمنان انسی و جنی سیل شبهات را به سوی جامعه روانه می‌سازند و اکثریت مردم را از یقین خارج ساخته و در دو راهی شک و گمان نگه می‌دارند. رهبر باید از کمالات لازم برخوردار باشد تا بتواند پناهگاه مردم باشد. عطار می‌گوید با شک و تردید نمی‌توان ادامه راه داده و به مقصد رسید. اگر امت به دام تردید افتادند فقط رهبر الهی که به علم و معرفت و معنویت مزین است می‌تواند مردم را به یقین رسانده و از شک برهاند.<sup>۷۹</sup>

رهبران در جامعه اصلی‌ترین عامل در تعیین بحران‌ستیزی و بحران‌پذیری می‌باشند. رهبران منفعل، مأیوس، جبرگرا و بی‌اراده مسلماً در انتظار وقوع حوادث می‌نشینند و تحرک و تلاشی از خود بروز نمی‌دهند، در حالی که انسان‌های فعال، خوشبین، با اراده و مصمم به استقبال بحران‌ها می‌روند و آنها را در هم می‌شکنند.

به هر حال در مدیریت بحران، ابزارها و وسایل نیستند که نقش محوری را ایفا می‌کنند،

بلکه این انسان‌ها هستند که محور اصلی مقابله با بحران می‌باشند.

حفظ خویشتن‌داری و آرامش در تسلط بر اوضاع به‌هنگام بحران نقش مهمی دارد. به این

علت، مدیریت بحران کاری است مشکل‌که به شجاعت و سرعت عمل نیاز دارد. لازمه

تصمیم‌گیری در بحران تجربه و مهارت کافی است ولی افزون بر آن مدیر باید بتواند از شم

خود استفاده کند.<sup>۸۰</sup>



## ○ ۱-۱. قاطعیت

انسانهای موفق در صورتی که خواستار رسیدن به هدفی باشند به آن هدف خواهند رسید، آنها نمی‌گذارند هیچ چیز بین آنها و هدف حائل ایجاد کند، ممکن است شکلی از احساس هدفمندی باشد، دقیقا می‌دانند به کجا می‌خواهند بروند و به آنجا می‌رسند و شکست را تنها به مثابه گامی در مسیر موفقیت می‌پذیرند.<sup>۸۱</sup>

رهبر در رأس جامعه قرار دارد و مرکز ثقل اندیشه‌ها، طرحها و پیشنهادهاست و در حقیقت، آخرین مرجع برای تجزیه و تحلیل، جمع‌بندی و اتخاذ تصمیم برای رفتارهاست. از این جهت و به لحاظ موقعیت خود به اراده نیرومندی نیازمند است تا پس از بررسی تمام جوانب، تصمیمی قاطع بگیرد. او باید از هر نوع تردید و دو دلی بپرهیزد و با اعتماد و اتکال به ذات مبارک خداوندی، نظر نهایی خود را اعلام کند و در پی‌گیری و اجرای آن بکوشد.

آیات و روایات و سیره معصومان(ع) حاکی از توجه فراوان به این اصل از اصول مهم رهبری است. خداوند متعال در قرآن کریم، پس از امر به مشورت به پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «اما هنگامی که تصمیم‌گرفتی (قاطع باش) بر خدا توکل کن». پیامبر اکرم(ص) در جنگ «احد» پس از ابراز پشیمانی اصحاب در پاسخ می‌فرماید:

«هنگامی که پیامبری زره می‌پوشد، شایسته نیست آن را از تن به در کند تا زمانی که با دشمن به نبرد بپردازد.»

حضرت حسین بن علی - علیه السلام - هم پس از تصمیم به قیام و تشخیص امر خدا و احساس وظیفه برای مبارزه با دستگاه غاصب یزید، قاطعانه وارد عمل می‌شود، به طوری که درخواست افراد مخلص و بزرگواری مانند عمر بن عبدالرحمن مخزومی، عبدالله بن عباس و محمد حنفیه نمی‌تواند او را از تصمیمش منصرف سازد و او با اراده‌ای استوار، حرکت الهی خویش را برای رسیدن به اهداف والا و مقدسش آغاز می‌کند.

امام حسین در خطبه معروفش در مکه مکرمه می‌فرماید:

«مرگی که سرنوشت فرزندان آدم شده، همچون گردنبند بر گردن دختر جوان برآزنده و زیباست. چنان به دیدار گذشتگانم مشتاقم که یعقوب در اشتیاق دیدار یوسف. برای من مصرع و مقتلی اختیار کرده‌اند که با عشق و افتخار با آن روبه‌رو می‌شوم. هم اکنون اعضای پیکر خویش را به چشم می‌نگرم که آن را گرگهای بیابان در منطقه‌ای بین «نواویس» و «کربلا» پاره پاره می‌کنند و روده‌های تهی و شکمهای گرسنه خود را از آنها پر می‌سازند. گریز از روزی

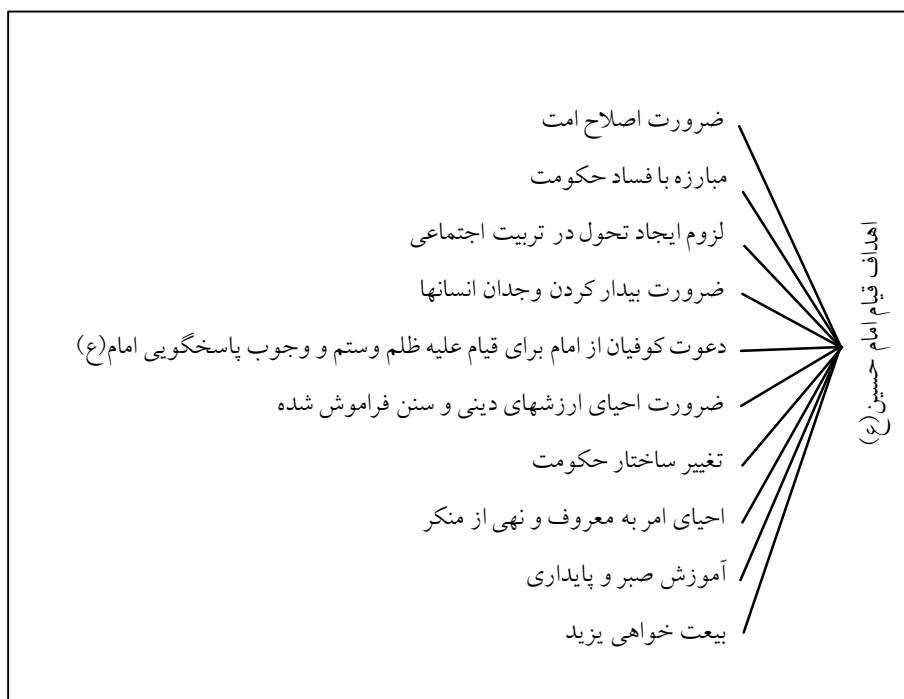


نیست که با قلم مشیت پروردگار به نگارش در آمده است. خشنودی خدا، خشنودی خاندان پیامبر است. در برابر آزمایش او پایداری می‌کنیم و در برابر، پاداش مقاومت کنندگان را به دست می‌آوریم»<sup>۸۲</sup>

امام حسین در بیانی می‌فرماید:

«لَا وَاللَّهِ لَا أَعْطِيهِمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَأَقْرَارَ الْعَبِيدِ؛ به خدا قسم! چون زبونان دست به سویشان دراز نخواهم کرد و چون بردگان به التماس و اقرار نخواهم افتاد»<sup>۸۳</sup>

## ○ ۱-۲. داشتن هدف روشن<sup>۸۴</sup>



## ○ ۱-۳. دین داری همراه بصیرت

امام حسین (ع) رهروی است که چون مقتدایش علی (ع) که در گرماگرم جنگ و چکاک شمشیرها به «ذعلب یمانی» فرمود: «أَفَأَعْبُدُ مَا لَا أَرَى؛ مگر می‌شود خدایی را که نمی‌بینم بپرستم» و آنگاه توضیح داد: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعِيَانِ، وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيْمَانِ»<sup>۸۵</sup> خدا را می‌دید و لذا می‌فرمود: «عَمِيَّت



عَيْنٌ لَا تَرَكَ».<sup>۸۶</sup>

#### ○ ۴-۱. مشورت در امور

امام به سخن آنان که در لباس نصیحت‌گری ظاهر می‌شدند با کمال متانت گوش فرا می‌داد و آنگاه هر یک را به فراخور شخصیت، موقعیت و فهمش پاسخ می‌گفت. تاریخ، گواهی می‌دهد که حتی «مروان بن حکم» - که عناد و کینه‌توزی‌اش با خاندان وحی و بویژه اباعبدالله(ع) آشکار بود - وقتی به عنوان ناصح به نزد حضرت آمد حرفش را شنید. ابن طاووس نقل کرده است:

«حسین به قصد اطلاع از اخبار، صبحگاهان در خارج از منزل بود که مروان بن حکم، همان انسان کینه‌توز که دیشب به ولید - حاکم مدینه - اشاره کرده بود، حسین اگر بیعت نکرد او را بکش، با او روبه‌رو شد و گفت: «يا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي لَكَ نَاصِحٌ فَأَطِيعْنِي تَرْتُدُّ؛ ای اباعبدالله به نصیحت من گوش کن تا به راستی هدایت شوی».

حضرت فرمود: «ما ذاك؟ قُلْ حَتَّى أَسْمَعَ؛ چه می‌خواهی؟ بگو تا بشنوم» گفت: ترا به بیعت با یزید بن معاویه که خیر دنیا و آخرت در آن است، دعوت می‌کنم.» آن حضرت فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛ آنگاه که امت مبتلا به حاکمی چون یزید گردد پس خداحافظ اسلام.» آنگاه ابن طاووس، می‌نویسد: «حسین(ع) از عاقبت امر خویش آگاه بود و تکلیفی داشت که باید در پی آن می‌رفت».<sup>۸۷</sup>

از جمله افرادی که به تناسب، در لباس نصیحت به امام، ظاهر شده‌اند می‌توان به «عبدالله بن زبیر»، «ابن عباس»، «عمر بن علی الاطرف»، «محمد حنفیه»، «عمرة بنت عبدالرحمن»، «عبدالله بن عمر»، «فرزدق»، «عبدالله بن مطیع» و... اشاره نمود که سخن هر یک شنیدنی و پاسخ آن حضرت شنیدنی‌تر است.

#### ○ ۵-۱. استقبال از سختی‌ها

امام حسین(ع) در محضر پدر بزرگوارش آموخته بود که طی مسیر ایمان با همه وضوح و روشنایی‌اش سخت و نفس‌گیر است و در این میان، آنان که توفیق پیمایش آن را می‌یابند خاصان و مشمولان عنایت حضرت حقند که در امتحانات الهی سربلند بوده‌اند.

«إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَضَعَبٌ، لَا يَحْمِلُهُ إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ، وَلَا يَبِي حِدِيثَنَا إِلَّا



صَدُورٌ أَمِينَةٌ، وَأَخْلَامٌ رَزِينَةٌ».<sup>۸۸</sup>

بنابراین او می دانست که اهل بیت رسول خدا که بر جاده وسط و صراط مستقیمند باید سختی ها، غربت ها، تبعیدها، قلّت یاران و تمام حرمان های دنیایی را به جان تجربه کنند و در موعد مقرر الهی، سر و جان را نیز فدای حضرت دوست کنند:

«خَيْرٌ لِي مَصْرَعٌ أَنَا لِأَقِيهِ».<sup>۸۹</sup>

بر همین اساس، حسین بن علی (ع) که جلوه ای از این آیه کریمه بوده:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۹۰</sup>

هیچ نگرانی از عاقبت کار نداشت و با اطمینان خاطر به استقبال حوادث تلخ و شیرین می رفت و آنان را که در حقیقت، مقام والای امامتش را نفهمیده اند و گاهی از سردلسوزی و بعضی به دلیل اغراض مختلف لب به نصیحت حضرتش می گشودند، به فراخور شأن و حال هر یک، جواب می داد. او از کمی یاران نیز، باکی نداشت، چون از پدرش علی (ع) گفته ای و حیانی را در ضمیر جانش محفوظ داشت که فرموده بود:

«لَا تَسْتَوْجِسُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ، فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ اجْتَمَعُوا عَلَى مَا يَدَّيْهَا قَصِيرٌ، وَجُوعُهَا طَوِيلٌ»<sup>۹۱</sup>

در طریق هدایت به خاطر کمی رهروان، بیمناک نشوید چرا که (اکثر) مردم برگرد سفره ای نشستند که سیری اش کم و گرسنگی اش طولانی خواهد بود».

امام چهارم (ع) فرمود:

«هنگامی که کار بر حسین (ع) سخت شد کسانی که با او بودند آن حضرت را نگرسته و دیدند که حال او بر خلاف ایشان است، زیرا آنها این گونه بودند که هر چه کار سخت می شد رنگشان دگرگون گشته و لرزه بر اندامشان افتاده و ترس دلهاشان را گرفته بود، ولی حسین (ع) و برخی از همراهان خاص آن حضرت رنگهاشان درخشیده و اعضای بدنهایشان آرام گشته و دلهایشان تسکین یافته بود. (با دیدن این منظره) برخی از آنها به یکدیگر گفتند: بنگرید که او از مرگ باکی ندارد! امام (ع) به آنها فرمود: آرام باشید و بردبار! ای کریم زادگان، که راستی مرگ جز پلی نیست که شما را از سختی ها و فشارها به سوی باغهای فراخناک و نعمتهای جاویدان عبور دهد، کدام یک از شما است که نخواستن باشد از زندانی به قصر منتقل گردد، و اما برای دشمنان شما، مرگ جز آن نیست که از قصری به زندان و عذابی منتقل گردند، برآستی پدرم از رسول خدا (ص) برای من حدیث کرده که همانا دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پل اینها است به سوی بهشتهاشان، و پل آنها به سوی دوزخهاشان، دروغ نگفتم و به من هم دروغ نگفته اند».<sup>۹۲</sup>



## ○ ۱.۶. دینداری همراه با غیرت و حمیت

آن روز حسین (ع) در محضر معلمش نشسته بود و علی (ع) آن استاد بی بدیل، موضوع عصبیت را تبیین می کرد؛ به اینجا رسید که فرمود:

«اگر به ناچار باید تعصب پیشه کرد پس در (تحصیل) خصال کریمه و اعمال پسندیده و امور محموده که بزرگان و اصل و نسب داران از یکدیگر گوی سبقت می رباوند، باید تعصب ورزید. و برای خصیصه های نیکو چون همسایه داری، وفای به عهد، و پیروی از نیکی ها، سرپیچی از تکبر، کسب فضیلت و خودداری از عهدشکنی و بزرگ شماری قتل، انصاف نسبت به خلق و کظم غیظ و پرهیز از فساد، (برای چنین اموری) باید تعصب ورزید.»<sup>۹۳</sup>

آری حسین (ع) در محضر پدرش علی (ع) درس حمیت و عصبیت فرا گرفته بود. اما نه از نوع عصبیتی که جاهلان و سفیهان گرفتار آنند، نه از نوع عصبیتی که شیطان رجیم در دامش افتاده بود و نه از سنخ تعصبات مترفین (مرفهان بی درد) که به افزونی مال و فرزند تفاخر می ورزند، بلکه تعصب به تفسیر علی (ع) یعنی در کسب خُلقیاتی که همگان بر آن غبطه می خورند و آرزوهایی بلند و مقامات علیّه و آثار ارزشمند.

## □ ۲. ویژگیهای پیرو

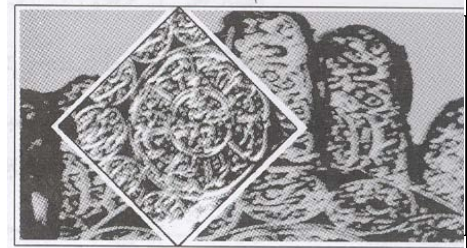
پیروان اثربخش در موقعیت بحرانی عناصری حیاتی در پیشبرد اهداف رهبران می باشند، نه تنها به این علت که به صورت فردی رهبری را حمایت می کنند بلکه از این رو که به صورت گروهی همه قدرت شخصی رهبر را رقم می زنند.<sup>۹۴</sup>

شرط اساسی در موفقیت رهبری، اطاعت بی قید و شرط رهروان از رهبر خویش است. بزرگترین رهبران، اگر پیروان مخلص و مطیع نداشته باشند، محکوم به شکست در برابر دشمن بوده و بسیاری از طرح و برنامه های آنها عقیم خواهد ماند. تاریخ بسیار نشان داده است که گروهی اندک ولی با هدف و اراده ای قوی و اخلاص والا توانسته اند بر گروهی کثیر چیره گردند.

«كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ.»<sup>۹۵</sup>

سختی های موجود در آئین رهروی باعث شده است که از هزاران مدعی و مرید اندکی تاب و توان تحمل شدائد را داشته و اکثریت یا از نیمه های راه برمی گردند و یا از قافله باز می مانند. و به قول سعدی:





از هزاران در یکی گیرد سما

زانکه هرکس محرم اسرار نیست

خَلِيقِي قَطَّاعُ الْفَيَا فِي الْيَوْمِ الْجَمِي

كَثِيْرٌ وَّ اَمَّا الْوَاِصِلُوْنَ قَلِيْلٌ<sup>۹۶</sup>

وحشت از سختی‌ها و دل بستن به دنیا و مشغولیت به امور فردی و اجتماعی باعث می‌شود که همه کس سلوک، قولش به فعل تبدیل نشود و به راه نیفتاده از راه به در رود. از این رو بسیاری از مردم وقتی جدیت امام را دیدند هر کدام به نوعی عذر آوردند و از سفر بازماندند. دلایلی که هر یک از آنها بیان می‌کنند بیانگر نوعی دل‌بندی به چیزهایی است که آنها را مدت‌ها به خود مشغول ساخته است. لذا نمی‌توانند از آنچه بدو عادت کرده‌اند جدا شوند و سختیهای راه را به جان بخرند و دل به غیر حق ندهند.

من چنان در عشق گل مستغرقم

کز وجود خویش محو مطلقم

در سرم از عشق گل سودا بس است

زانکه معشوقم گل رعنا بس است

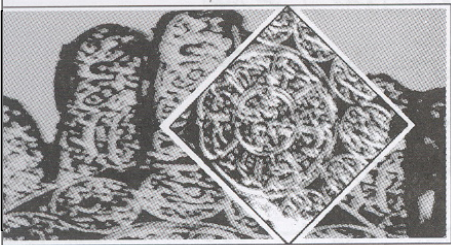
کی تواند بود یک شب بلیلی

خالی از عشق چنان خندان گلی<sup>۹۷</sup>

قرآن کریم و نهج‌البلاغه فراوان درخصوص این قبیل افراد سخن گفته و آنان را مذمت کرده‌اند. افرادی که هنگام جهاد عذرهای گوناگون آورده و به بهانه‌های مختلف از پیغمبر و امام می‌خواستند که آنان را از رفتن به جهاد معاف بدارند. و به گمان خود با پرداختن به عبادت و پرداختن زکات و مالیات اسلامی داخل بهشت شوند و از باب جهاد نروند! در مقابل این عده گروهی بودند که صدای طبل جهاد روحشان را به پرواز در می‌آورد و شتابان به حضور پیامبر می‌رسیدند تا از وی اسلحه بگیرند و راهی جبهه‌ها شوند. اما وقتی جواب منفی می‌شنیدند اشک در چشمانشان حلقه می‌زد.







«الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّاتِخَمَلَهُمْ قُلَّتْ لِأَجْدَمَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا  
وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ».

در عین حال افرادی بودند که توانائی مسلح شدن و حرکت به سوی جبهه را داشتند اما ننگ ماندن را به جان می خریدند، و همنشینی با کودکان و زنان و کهنسالان را برای خود پیروزی می دانستند.

«رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ».<sup>۹۸</sup>

عشق کار نازکان نرم نیست

عشق کار پهلوان است ای پسر

سینه خود را هدف کن پیش دوست

هین که تیرش در کمان است وی پسر

سینه ای کز زخم تیرش خسته شد

در جبین اش صد نشان است ای پسر<sup>۹۹</sup>

یاران امام حسین (ع) دقیقاً تمامی ویژگیهای لازم جهت ساختن تیمی منسجم برای رهبری امام را داشتند و هر یک از آنان دارای ویژگیهای منحصر به فرد بودند. نهضت عاشورا و قیام امام حسین (ع) از آغاز تا انجام، مجموعه ای از الگوهای ارزشمند در فضایل اخلاقی، عبادی، عقیدتی، اجتماعی، سیاسی و... است که می تواند طالب هر نوع فضیلتی را سیراب و خواهان هر اسوه و الگویی را کامیاب نماید؛ چرا که مجموعه عاشورا از تمامی اقشار مختلف جامعه و از همه مراحل سنی از کودک و خردسال و نوجوان گرفته تا جوان و میانسال و از عمر متوسط گرفته تا پیر کهن سال، از نو عروس و تازه داماد گرفته تا پدر و مادر داغ دیده، از سفید و سیاه گرفته تا آزاد و برده، از فرزندان و بستگان گرفته تا نیروی از دشمن گریخته و به دوست پیوسته؛ همه و همه در این مجموعه با ارزش، تعبیه شده است؛ مجموعه ای که امام حسین (ع) درباره آن ها فرمود:

«فَأَيُّ لَأَعْلَمُ اصْحَاباً أَوْفَى وَلَا خَيْرٌ مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي»



### و لا أوصل من أهل بيتي فجزاكم الله خير الجزاء»<sup>۱۰۰</sup>

بر این اساس، هر کس در هر زمینه‌ای که بخواهد، می‌تواند الگویی مناسب فراراه و مسیر آینده خود برگزیند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

#### ○ وفاداری

اگر چه در صحنه کربلا و فرهنگ عاشورا، همه یاران امام حسین (ع) با وفا بلکه با وفاترین بودند، اما در رأس همه وفاداران، حضرت ابوالفضل العباس (ع) قرار داشت. واژه‌ها و تعبیرهایی که درباره این سردار کربلا وارد شده، همه حاکی از فضایل و مناقبی است که در صحنه عاشورا به نمایش گذارده است؛ مانند نافذ البصيرة (دارای بینش عمیق)، صلب الایمان (ایمان قوی)، اثر و ابلی (ایثارگر و سر بلند در امتحانات)، العبد الصالح (بنده شایسته) المطیع لله و لرسوله (مطیع خدا و پیامبر)، الفادی (فدا شده)، الواقی (نگهبان)، الساعی (تلاش گر)، السقاء (آب آور طفلان)، صاحب اللواء (علم دار) و بالاخره، شهید و مجاهد در رکاب امام خود؛ چنان که در روایتی امام صادق (ع) فرمود:

«كان عمنا العباس بن علي نافذ البصيرة، صلب الایمان، جاهد مع أبي عبدالله و ابلی بلاء حسناً و مضي شهيداً»<sup>۱۰۱</sup>

و امام سجاد (ع) فرمود:

«رحم الله العباس فلقد آثر و ابط و فدى اخاه بنفسه حتى قطعت يده...»<sup>۱۰۲</sup>

#### ○ مقاومت

بیشترین مصیبت را حضرت زینب (س) تحمل کرد، حضرت زینب (س)، قهرمان کربلا است که به حق می‌توان آن بانوی بزرگ را «ام المصائب» نامید. آن حضرت، قطع نظر از مصایبی که در فراق جد، پدر، مادر و برادر خود متحمل شد تنها در قضیه عاشورا، شهادت و به خون غلتیدن بیش از بیست نفر از نزدیکترین افراد خانواده خود را به چشم دید. از این رو زینب (س)، هم مادر شهید است (۳ تن) و هم خواهر شهید است (۸ شهید) و هم عمه شهید (۹ تن) و هم خاله شهید (۳ تن) که بی شک صبری جمیل لازم دارد.



### ○ الگوهای کهن‌سال

«حبيب بن مظاهر» از بزرگان شیعه در کوفه و از جمله کسانی است که در دعوت از امام به کوفه نقش اساسی داشت. کهن‌سال دیگری که با قلب جوانش به سان شیر، در رکاب امام حضور داشت و امام از تلاش وی تقدیر کرد «انس بن حارث» است.

### ○ الگوی نادمان

در صحنه کربلا و قضیه عاشورا، بزرگ‌همتانی بودند که گرچه ابتدا در مقابل امام قرار گرفتند و بنای جنگ با آن حضرت را داشتند، اما با تحولی درونی به اصحاب امام حسین (ع) پیوستند و تا آن‌جا پیش رفتند که در رکاب آن حضرت به درجه رفیع شهادت رسیدند. در رأس این گروه از عاشوراییان، «حرّ» آزاد مرد و عالم قرار دارد که در آغاز، فرماندهی بخشی از نیروی دشمن را بر عهده داشت.

حرّ در مراجعه به امام می‌گوید:

«من اول کسی بودم که بر شما خروج کردم، اجازه فرمایید اول کسی باشم که در راه شما کشته شوم و با جدّت مصافحه کنم.»<sup>۱۰۳</sup>

### ○ راز دار

«قیس» نامه‌رسان مبارزی است که در شکل‌گیری جریان عاشورا نقش مهمی بر عهده داشت، چرا که وی به عنوان قاصد، نامه‌های امام را برای مردم کوفه و نامه‌های آن‌ها را برای امام حسین (ع) می‌رساند و در این راه سختی‌های فراوانی متحمل شد.<sup>۱۰۴</sup>

### ○ علاقه‌مند به رهبر

«عابس» از شخصیت‌های بارز شیعه است. او شخصیتی مدیر، ارجمند، شجاع، سخن‌ور و زاهدی شب زنده‌دار بود و از نظر پاکی و خلوص و قهرمانی و شور انگیزی از بزرگ‌ترین انقلابیون به حساب می‌آمد.<sup>۱۰۵</sup> وی به امام عرض می‌کند:

«یا أبا عبدالله! ما والله ما أمسى على وجه الأرض قریب ولا بعید أعزّ علیّ ولا أحبّ الیّ منك، ولو قدرت علی ان ادفع عنك الضیم او القتل بشیء اعزّ علیّ من نفسی و دمی لفعلت؛ ای حسین! به خدا سوگند، هیچ‌کسی در روی زمین نزد من عزیزتر و محبوب‌تر از تو نیست و اگر ممکن بود به چیزی بهتر از جانم و خونم از تو دفاع کنم چنین می‌کردم.»<sup>۱۰۶</sup>



## ○ جان نثار

«حظلة بن سعد تهامی» با رشادت تمام، بدن خود را سپر وجود مبارک امام می‌کند و تیرها، نیزه‌ها و شمشیرهایی که از هر سو به قصد جان امام پرتاب می‌شوند به جان می‌خرد که:

«وقف بین یدی الحسین لیقیه السهام و الرماح و السیوف بوجهه و نحره؛  
پیش روی امام حسین(ع) ایستاد و به وسیله صورت و سینه خود از اصابت تیر و نیزه و شمشیر به امام جلوگیری کرد».<sup>۱۰۷</sup>

یکی دیگر از این جان‌نثاران «سعید بن عبدالله حنفی» است که:

«تقدم امام الحسین فاستهدف لهم یرمونه بالنبل، کلما اخذ الحسین یمیناً و شمالاً قام بین یدیه فما زال یرمی به حتی سقط الی الارض؛  
در پیش روی امام ایستاد و خود را هدف تیرهای دشمن قرار داد تا این که به زمین افتاد و به شهادت رسید».<sup>۱۰۸</sup>

## ○ معتقد

در گرما گرم نبرد در صحنه کربلا یکی از عاشوراییان به نام «ابو ثمامه صیداوی» دریافت که ظهر شده و وقت نماز است؛ از این رو به امام عرض کرد: می‌خواهم در حالی خدا را ملاقات کنم که این نماز را نیز به جای آورده باشم. به دنبال این یادآوری، امام با نگاهی به آسمان فرمود: «ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین؛ به یاد نماز هستی، خداوند تو را از نماز گزاران قرار دهد». آری هم‌اکنون، اول وقت نماز است از دشمن مهلت بخواهید تا نماز بخوانیم.<sup>۱۰۹</sup>

در میان عاشوراییان افرادی «کثیرالصلوة» نیز وجود داشتند و شاید همین کثرت نمازشان باعث شده در میدان جنگ دلیرانه جنگ کنند. یکی از این افراد که نقش الگودهی دارد «سوید بن عمرو» است که در توصیف وی می‌نویسند: «کان شریفاً کثیر الصلوة» و وقتی در میدان نبرد قرار می‌گیرد «قاتل قتال الاسد الباسل و بالغ فی الصبر علی الخطب النازل؛ در زمانی که جنگ می‌کند به سان شیری شجاع و در مشکلات و گرفتاری‌ها صبور و مقاوم است».<sup>۱۱۰</sup>

## ○ شجاع

اگر اولین‌ها را در فرهنگ عاشورا جستجو کنیم، علی اکبر اولین شهید از بنی‌هاشم است. همو که وقتی امام(ع) از مرگ خود و یارانش خبر می‌دهد در پاسخ پدر می‌گوید: «پدر جان! اگر مرگ ما در راه حق است، پس از مرگ، باکی نیست؛ فاذاً لا نبالی بالموت»



### ○ شهید سیاه و الکوی سفید

وجود سربازان ترک، فارس، عرب، سفید و سیاه و... در عرصه کربلا و در قاموس عاشورا، مبین این معنا است که گوناگونی نژاد و ملیت در فرهنگ شهادت راهی ندارد و اختلاف رنگ، زبان و قومیت، مانع دفاع از حریم حریت، آزادی، ایمان و عقیده نخواهد بود. «جَوْن» فردی است سیاه پوست از تبار بردگان آزاد. روز عاشورا، وی به حضور امام آمد و اجازه خواست تا به میدان برود. امام به وی فرمود: «انت فی اذن منی، فانما تبعتنا طلباً للعافیة، فلا تبتل بطریقنا؛ تو به خاطر تأمین عافیت همراه ما بودی، اینک آزاد هستی هر جا می خواهی برو و عافیت خود را به خطر نینداز». جَوْن وقتی این سخن را شنید، گفت: «من به هنگام آسایش در کنار سفره شما باشم، ولی هنگام سختی شما را تنها بگذارم؟! آری من می دانم بدنم بد بو است، حسبم شریف نیست و رنگم سیاه است اما اجازه فرما تا با رفتن به بهشت، بدنم خوش بو، حسبم شریف و رنگم سفید شود، به خدا سوگند از شما جدا نخواهم شد تا خونم با خون شما مخلوط شود.»<sup>۱۱۱</sup>

یاران امام حسین(ع)، این جلوه های ایثار و از جان گذشتگی، صبر و مقاومت، رازداری و پایداری، پیشی گرفتن عقیده بر عاطفه، سبقت در شهادت و دیگر ارزش های متجلی در ارزش گاه کربلا، همه ناشی از تحول و دگرگونی عمیقی است که در اندیشه و بینش این شیر زنان و رادمردان خودنمایی می کند، تا بدان جا که حاضرند برای همین معرفت حاصله، هفتاد بار بلکه هزار بار خود را در مسیر حق فدا کنند، چنان که یکی از همین عاشوراییان - سعید بن عبدالله - می گوید:

«أما والله لو علمت أتی أقتل ثم أحيى ثم أحرق ثم أذر، يفعل ذلك بی سبعین مرة، ما فارتك حتى ألقى جمامی دونك فكيف لا أفعل ذلك وإنما هی قتلة واحدة ثم هی الكرامة التي لا انقضاء لها أبداً»<sup>۱۱۲</sup>

آگاه باشید به خدا قسم اگر می دانستم که به قتل می رسم بعد زنده می شوم سپس دوباره سوزانده می شوم تا این که پیر شوم، و این کار تا هفتاد بار ادامه پیدا کند، هرگز از شما جدا نخواهم شد تا این که مرگ را ملاقات کنم، بدون تو، چگونه چنین نکنم در حالی که این همان کرامتی است که بعد از آن هیچ پایانی برای آن نخواهد بود.»

### □ ۳. استراتژی و سیاست های مقابله<sup>۱۱۳</sup>

در نهضت عاشورا به یک سری تاکتیکهای نظامی و تبلیغی بر می خوریم که از سوی حسین بن علی(ع) انجام گرفته است. شیوه های نظامی به طور عمده یا حالت دفاعی داشته



است، یا تهاجمی. روشهای تبلیغی نیز به طور عمده جهت آگاهانیدن مردم و پیام رسانی و بهره‌برداری بیشتر از این حرکت بوده است؛ چه آنچه در زمان خود آن حضرت و توسط خود او انجام گرفته است، یا پس از شهادتش. در اینکه آن حضرت در قیام کربلا به عنوان یک مبارز مسلط به همه فنون رزمی و تاکتیکهای نظامی و دفاعی و تبلیغی عمل کرده است، شکی نیست. آنچه مطرح می‌شود، تنها نمونه‌هایی است که از تأمل بر حوادث این نهضت به نظر می‌رسد، و مدیریت شگفت و نظم و تدبیر آن حضرت را در آن حادثه که آمیخته‌ای از احساسات و عواطف و تعقل است، نشان می‌دهد.

### ○ ۳-۱. تاکتیکهای نظامی

#### ● ۳-۱-۱. حفاظت شخصی

سیدالشهدا(ع) هنگام دیدار با «ولید بن عتبه» والی مدینه پس از مرگ معاویه، با همراه داشتن گروه محافظ از جوانان بنی‌هاشم نزد والی رفت. او جمعی از یاران، خویشان و پیروان خود را مسلحانه همراه برد، در حالی که شمشیرها را آخته زیر لباسها پنهان کرده بودند و به آنان سفارش کرد که بیرون در بمانند و اگر صدای امام از درون به مددخواهی بلند شد، به داخل بریزند و طبق فرمان امام، عمل کنند.

#### ● ۳-۱-۲. گزارشگر اطلاعاتی:

چون اباعبدالله(ع) به اتفاق خانواده و همراهان از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، برادرش محمد حنفیه را در مدینه باقی گذاشت تا حرکتهای حکومتی را به عنوان یک گزارشگر اطلاعاتی به امام خبر دهد و آنچه را در مدینه می‌گذرد، بی‌کم و کاست به آن حضرت برساند. او تعبیر «عین» (مأمور اطلاعاتی) را درباره محمد حنفیه به کار برده است.

#### ● ۳-۱-۳. خنثی کردن توطئه ترور:

به امام خبر رسیده بود که یزید، گروهی را تحت فرمان عمر و بن سعید اشدق برای ترور یا دستگیری وی به مکه فرستاده است. حضرت برای خنثی کردن توطئه ترور و نیز حفظ حرمت حرم خدا و برای اینکه خونس در مکه ریخته نشود، حج را به عمره تبدیل کرد و روز هشتم ذی‌حجه از مکه خارج شد.



#### ● ۳-۱-۴. جمع آوری اطلاعات:

از آنجا که آگاهی از وضعیت دشمن و مردم هوادار، در تصمیم گیریهای پیشوا نقش مؤثر دارد، سیدالشهدا(ع) پیوسته می کوشید از اوضاع داخلی کوفه اطلاعات کافی داشته باشد. این اطلاعات را از راههای زیر به دست آورد:

الف. استنطاق و پرسش از مسافرانی که از کوفه می آمدند و به عنوان شاهدان عینی جریانهها، از آنجا خبر می دادند؛ نمونه هایی همچون «بشرین غالب» که در «ذات عرق» با امام برخورد کرد، یا فرزدق در یکی دیگر از منزلگه ها.

ب. مکاتبات و نامه نگاری با پیروان خود در کوفه، بصره و یمن (مناطق که در محبت به اهل بیت، ریشه دارتر بودند) و گزارشهای مکتوب از اوضاع آن مناطق و حمایت مردمی و نصرت در قیام را جويا می شدند و حتی این آگاهیها را در مواقع لزوم، به سربازان دشمن که راه را بر می گرفتند یا با او به نبرد برمی خاستند، اعلام می فرمود.

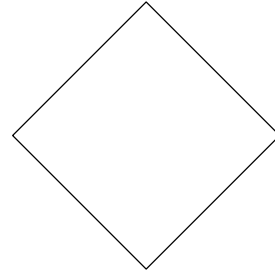
#### ● ۳-۱-۵. مصادره

در مسیر راه عراق، کاروانی تجارتي از یمن به سوی شام می رفت و برای یزید، اجناس قیمتی می برد. وقتی امام حسین(ع) در منزلگاه تنعیم به آن کاروان برخورد، کالاهای آن را مصادره کرد تا راه برای وابستگان به یزید، ناامن شود. به افراد کاروان هم فرمود: هر کس بخواهد با ما به عراق بیاید، کرایه کاملش را خواهیم داد و با او رفتار خوب خواهیم داشت و هر کس هم بخواهد جدا شود، کرایه اش را تا اینجا می پردازیم. برخی جدا شدند، بعضی هم همراه امام آمدند. با این شیوه، هم ضربه اقتصادی به حکومت یزید زد و هم از افراد دشمن، جذب نیرو کرد.

#### ● ۳-۱-۶. جذب نیرو:

سیدالشهدا(ع) از هر فرصتی برای جذب نیرو به جبهه حق بهره می گرفت. یکی از آن موارد متعدد، ملاقاتی بود که با «زهیر بن قین» در منزلگاه «زَرود» داشت. زهیر که ابتدا از روبه رو شدن با امام گریزان بود، پس از این دیدار به امام پیوست و در عاشورا هم حماسه آفرید.





### ● ۳-۱-۷. تصفیه نیرو:

امام حسین (ع) چندین بار در طول راه کربلا با پیش‌گویی از وضع آینده و خبر دادن از شهادت خود و همراهان، افراد بی‌انگیزه و غیر مطیع و دنیاپرست را که به امید غنیمت همراه شده بودند تصفیه کرد، تا گروه زبده و عاشق شهادت و خالص و برخوردار از انضباط و اطاعت محض از فرماندهی و رهبری برای حضور در میدان نبرد بمانند. در منزلگاه «زباله» و شب عاشورا، نمونه‌هایی از این تصفیه‌ها بود. در منزل زباله برخی برگشتند؛ اما شب عاشورا کسی نرفت.

در شب عاشورا، سید الشهدا (ع) اجازه بازگشت داد و

چنین فرمود:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَمِدُكَ عَلَى أَنْ أَكْرَمْتَنَا بِالنَّبُوءَةِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْآنَ وَ فَهَّمْتَنَا فِي الدِّينِ، أَمَا بَعْدُ؛ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَاباً أَوْفَى وَ لَا خَيْراً مِنْ أَصْحَابِي وَ لَا أَهْلَ بَيْتِ آبِ وَ لَا أَوْصَلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي... إِنِّي قَدْ أَذِنْتُ لَكُمْ فَانْطَلِقُوا جَمِيعاً فِي جَلِّ لَيْسَ عَلَيْكُمْ مِنِّي ذِمَامٌ وَ هَذَا اللَّيْلُ قَدْ عَشَيْتُمْ فَاتَّخِذُوهُ جَمَلاً؛

بار خدایا، تو را سپاس می‌گویم که ما را با نبوت بزرگی بخشیدی و قرآن آموختی و فهم دین عطا فرمودی، من یارانی، باوفا تر و نیکوتر از یارانم سراغ ندارم و خاندانی نیکوکار تر و شریف تر از خاندانم نمی‌شناسم... من اکنون به همگی شما اجازه دادم و بیعت خود را برداشتم، تا شب به پایان نرسیده است از اینجا برگردید».<sup>۱۱۴</sup>

### ● ۳-۱-۸. آرایش اردوگاه:

وقتی در سرزمین کربلا فرود آمد، دستور داد چادرها را نزدیک به هم بزنند، طنابهای خیمه‌ها را از لابه‌لای هم بگذارند، در مقابل خیمه‌ها حضور داشته باشند و با دشمن از یک طرف مواجه شوند، در حالی که خیمه‌ها سمت راست و چپ و پشت سرشان باشد.





### ● ۳-۱-۹. سازماندهی

امام حسین (ع) صبح روز عاشورا اصحاب را سازماندهی کرد، نماز صبح خوانده شد. زهیر بن قین را، فرمانده جناح راست و حبیب بن مظاهر را فرمانده جناح چپ قرار داد، پرچم را به دست عباس سپرد، چادرها را پشت سر خویش قرار دادند، در گودالی که پشت چادرها به صورت خندق حفر کرده بودند، هیزم و نی ریختند. گودال، مثل نهر آبی بود که شب عاشورا برای پیش‌گیری از حمله دشمن از پشت سر کنده بودند و در آن آتش افروختند.

طرز آرایش جبهه و استقرار نیروها و نصب چادرها در کربلا به صورت نعلی شکل بود، تا هم تسلط بر مجموعه مواضع خودی ممکن باشد، و هم خود در وسط این شکل قرار گیرد و هم امکان محاصره شدن توسط سپاه کوفه را سلب کند.

### ● ۳-۱-۱۰. ایجاد مانع

در روز عاشورا، نیروهایی از دشمن می‌خواستند از پشت خط دفاعی، از لابه‌لای خیمه‌ها حمله کنند (طناب خیمه‌ها یکی از موانع بود) و سه، چهار نفر از یاران امام در منطقه به دفاع پرداخته بودند. عمر سعد دستور داد خیمه‌ها را آتش بزنند. امام حسین (ع) فرمود: بگذارید آتش بزنند (البته خیمه‌ها خالی از اصحاب و... بود).

### ● ۳-۱-۱۱. مهلت‌خواهی شب عاشورا برای نماز و دعا و تلاوت قرآن

گرچه این را می‌توان به عنوان امری عبادی و معنوی به حساب آورد، لیکن با توجه به نقش روحیه معنوی رزمندگان، این مهلت‌خواهی برای شعله ور ساختن بُعد معنوی و تقویت روحیه رزمی و شهادت‌طلبانه در نیروهای تحت امر، تأثیر بسزایی داشت و یک راهکار نظامی محسوب می‌شد؛ بویژه نشان دادن جایگاه یاران در بهشت، آنان را بی‌تاب شهادت ساخت و برخی مانند «بُریر» شوخی می‌کردند.

### ● ۳-۱-۱۲

در آخرین لحظه‌های بی‌یاوری و غربت که سیدالشهدا (ع) پیاده جنگ می‌کرد، باز مواظب بود تا تیر دشمن به او اصابت نکند و در پی لحظه‌هایی از غفلت دشمن بود، تا حمله کند و بر جمع سپاه دشمن حمله برد.



## □ ۳-۲. روشهای روانی، تبلیغی<sup>۱۱۵</sup>

روشهایی که از سوی سید الشهدا(ع) در طول نهضت و در روز عاشورا، و نیز توسط خانواده او به کار گرفته شد، هم مایه ماندگاری نهضت و مصونیت چهره آن است، هم عامل روحیه بخشی به یاران شرکت کننده در آن حماسه، که امام را با همه هستی یاری کردند، و هم مایه تزلزل در انگیزه سپاه کوفه و موجب ضعف یا رسوایی یا خنثی شدن تبلیغات دشمن شده است، که به برخی از آنها اشاره می شود:

### ● ۳-۲-۱. نامشروع دانستن خلافت یزید:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بَلَّيْتَ الْأُمَّةَ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ؛ باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است.»<sup>۱۱۶</sup>

امام حسین(ع) با این وضع، در افکار هواداران یزید، ایجاد تزلزل کرد و با امتناع آشکار از بیعت و اعلان آن، جو سکوت را شکست.

### ● ۳-۲-۲. شهود صحنه

با همراه بردن زنان و کودکان در سفر کربلا، به عنوان عاملان ثبت وقایع شاهدان زنده که همه صحنه ها را دیده اند، از تحریف و مسخ چهره واقعه جلوگیری کرد. بعلاوه حضور زنان و کودکان در قافله حسینی، تأثیر عاطفی و برانگیزنده افکار بر ضد امویان در طول سفر داشت؛ حتی پس از شهادت و در دوران اسارت.

### ● ۳-۲-۳. ارتباط تشکیلاتی

نامه نگاری و پیام رسانی به بزرگان کوفه و بصره و سران قبایل و اعزام نماینده به کوفه و تماس با پایگاه هواداران به عنوان یک کار تشکیلاتی.

### ● ۳-۲-۴. سنجش افکار:

محاسبه زمینه اقدام در کوفه، از راه اعزام مسلم بن عقیل به آنجا و ارزیابی وضعیت هواداران و نویسندگان دعوتنامه ها و درخواست از مسلم برای گزارش دقیق از اوضاع کوفه و میزان تعهد و وفای مردم.

### ● ۳-۲-۵. مشروعیت نهضت:

آن حضرت، حرکت سیاسی خود بر ضد حکومت را به تکلیف شرعی و امر به معروف و



نهی از منکر و احیای سنت پیامبر(ص) پیوند داد، تا ضمن مشروعیت بخشیدن به قیام خود، تعریضی به نامشروع بودن خلافت و تعارض آن با سنت نبوی داشته باشد. در قسمتی می فرماید:

«من به هدایت و رهبری جامعه مسلمان و قیام بر ضد این همه فساد و مفسدین، که دین جدم را تغییر داده‌اند، از دیگران شایسته ترم.»<sup>۱۱۷</sup>

### ● ۳-۲-۶. بهره‌گیری عاطفی:

از آنجا که مردم حسین بن علی(ع) را به عنوان فرزند پیامبر(ص) و فاطمه(س) می‌شناختند، وی از این موقعیت و زمینه عاطفی خود در دلها، چه برای جذب نیروی یاری دهنده، چه برای سلب انگیزه جنگ از دشمن و چه برای افشاگری نسبت به ماهیت سلطه حاکم استفاده کرد. این شیوه، هم توسط خود امام، و هم از طریق حضرت زینب، امام سجاد و دیگر اهل بیت انجام می‌گرفت. حتی پوشیدن بُرد، زره و عمامه پیامبر(ص) و برگرفتن ذوالفقار و یادآوری خویشاوندی خود با پیامبر خدا نیز، در تحریک عواطف دینی نیروهای دشمن مؤثر بوده و به عنوان یک شیوه تبلیغاتی و روانی قابل توجه است.

هنگامی که امام(ع) جنازه‌های یاران خود را مشاهده کرد محاسن شریف خود را در دست گرفته و فرمود:

«آیا فریادرسی نیست که به فریاد ما برسد، آیا دفع‌کننده‌ای نیست که دفع دشمن از حرم رسول خدا بنماید!»<sup>۱۱۸</sup>



در این وقت دو نفر از انصار به نامهای سعد بن حارث و برادرش ابوالحتوف که در لشکر عمر بن سعد بودند و صدای استغاثه امام(ع) و گریه زنان حرم را شنیدند از لشکر او بیرون آمده و شمشیرهای خود را کشیده به طرف لشکر ابن سعد حمله کردند و کارزار کرده تا به شهادت رسیدند.<sup>۱۱۹</sup> خطبه امام سجاد در کوفه نیز همین گونه است:

«من علی پسر حسین فرزند علی بن ابی‌طالب هستم. من پسر کسی هستم که در کنار شط فرات، بدون آنکه خونی را از او طلبکار باشند و خواستار قصاص شوند، او را سر بریدند. من پسر آن کسی هستم که حریم او را شکستند و نعمتش را سلب کردند و مال او را به یغما بردند و اهل بیت او را به اسیری گرفتند. و...»

### ● ۳-۲-۷. اتمام حجت

برای بستن راه هر گونه عذر و بهانه و توجیه و تأویل، آن حضرت مکرر اقدام به «اتمام

حجّت» کرد؛ هم برای بازداشتن دشمن از کشتن او، و هم برای پیوستن افراد به جبهه حق. در این اتمام حجّت، گاهی هم تکیه روی حسب و نسب خویش می‌کرد. امام حسین (ع) در این مورد در روز عاشورا می‌فرمایند:

«خشم خدا سخت شد... بر مردمی که همگی یک‌صدا شدند برای کشتن پسر دختر پیامبر خود. سوگند به خدا هیچ پاسخی به آنها نخواهم داد تا آن‌گاه که خدای را با محاسن خود که به خونم خضاب و رنگین‌گشته دیدار کنم.»<sup>۱۲۰</sup>

آن‌گاه فریاد زد:

حرف مرا بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب مکنید تا من وظیفه خود را که نصیحت و موعظه شماست انجام دهم.»

### ● ۳-۲-۸. آماده‌سازی

یاران و اهل بیت خود را از نظر روانی آماده می‌ساخت که با حادثه عاشورا شجاعانه روبه‌رو شوند و با سخنان و خطابه‌ها، روحیه شهادت‌طلبی در یاران، و صبر و تحمل در بستگان ایجاد می‌کرد و هر گونه «ابهام» در مسیر و هدف و سرانجام را می‌زدود.

### ● ۳-۲-۹. جبران کمیت با کیفیت

گرچه یاران آن حضرت در کربلا اندک بودند، اما این کمیت اندک را، با کیفیت بالا و روحیه والا در یاران خویش جبران کرد، چه در سخنان طول راه، چه میثاق عاشورا و اعلام ایستادگی یاران تا پای جان و نیز نشان دادن جایگاه اصحاب خود در بهشت، به آن جمع حاضر.

### ● ۳-۲-۱۰. تقویت بُعد معنوی

مهلت خواهی شب عاشورا و سپری کردن آن شب با انس با خدا و تلاوت و عبادت و زمزمه‌هایی که از خیمه‌ها بر می‌خواست، همه به عنوان عامل معنوی و تقویت روحی در شب قبل از عملیات مؤثر بود و یاران در صبح عاشورا بی تاب شهادت بودند و شوخی می‌کردند و میان خود و بهشت، فاصله‌ای جز تحمل ضربت شمشیرها نمی‌دیدند.

### ● ۳-۲-۱۱. رَجَز

استفاده از رجزهای حماسی توسط امام و یارانش در درگیریهای تن به تن یا عمومی؛



خواندن رجز، هم رزمنده را تقویت روحی می‌کرد، هم دشمن را تحقیر می‌نمود و هم مبین انگیزه و اندیشه و ایمان جنگجوی حسینی بود.

### ● ۱۲-۲-۳. افشاگری‌های اسرا

پس از عاشورا، اسیران اهل بیت (ع)، از تجمعهای مردمی در کوفه، مجلس ابن زیاد، شام، دمشق، حتی مجلس یزید، استفاده می‌کردند و پیام خون شهدا را می‌رساندند و ضمن معرفی خود و امام حسین (ع)، بر ضد حکام افشاگری می‌کردند. این شیوه را، چه در خطبه‌ها و چه در سخنانی که در برخوردهای متفرقه ابراز می‌شد، به کار می‌گرفتند.

«زینب بزرگ‌ترین و مشکل‌ترین تکلیف را پس از واقعه کربلا بر عهده گرفت و به خوبی از عهده این مهم بر آمد چنان که نخستین نتیجه کار زینب، سقوط حاکمیت آل ابی سفیان شد». به تعبیر شهید مطهری:

«از عصر عاشورا زینب تجلی می‌کند و از آن به بعد رهبری قافله را عهده‌دار می‌گردد و در واقع، نیابت امامت یعنی رهبری را پس از عاشورا از ناحیه امام حسین و امام سجاد<sup>۱۲۱</sup> به عهده می‌گیرد.»

اگر رسالت حسین (ع) قیام علیه هر چه پستی و زشتی و دفاع از آزادی و کرامت انسان بود، رسالت زینب ماندگار ساختن همه خوبی‌ها بود. پس نهضت عاشورا دو رویه دارد یک رویه آن حسین (ع) است و رویه دیگر آن زینب (س). سگه وقتی ارزش دارد که دو رویه باشد و به همین جهت او را «شریکه الحسین» لقب داده‌اند. شیخ صدوق می‌گوید:

«زینب (س) نیابت خاص را از طرف امام حسین (ع) در بیان مسایل حلال و حرام تا بهبودی امام سجاد (ع) بر عهده داشت.»<sup>۱۲۲</sup>

### ● ۱۳-۲-۳. مجالس یادبود:

اهل بیت، پس از بازگشت از سفر کربلا به مدینه، مجالس عزا و سوگواری بر پا داشتند و پیوسته از حادثه عاشورا و فجایع سپاه کوفه یاد کردند. بارزترین آنها یاد کردن امام سجاد (ع) از حسین (ع) و شهادت او بآلب تشنه بود، هنگام نوشیدن آب، یا دیدن صحنه ذبح گوسفند.

### ● ۱۴-۲-۳. فرهنگ گریه و نوحه:

امامان شیعه تأکید فراوان کردند که از مظلومیت اهل بیت و حادثه عاشورا همواره یاد شود و زنده بماند. این فرهنگ یاد و یادآوری در قالب مفاهیمی همچون: گریه، نوحه خوانی،



مرثیه سرایی، زیارت، تبرک با تربت سیدالشهدا(ع)، کامگیری با آب فرات و تربت، یاد کردن از عطش حسین هنگام آب نوشیدن، برگزاری مجالس عزاداری برای اهل بیت و... شکل گرفت. این فرهنگ، تاکنون هم سبب زنده ماندن و جاودانه شدن آن حماسه بوده است. درباره سید الشهدا(ع) در بیان امام باقر(ع) آمده: پیامبر پیوسته اینگونه بود که هرگاه حسین به نزد او می آمد، او را در بغل می گرفت و او را می بوسید و گریه می کرد. سپس می فرمود:

«ای فرزند من جای شمشیرها را می بوسم».<sup>۱۲۳</sup>

ابن عباس می گوید: به هنگام رفتن به صفین من همراه علی(ع) بودم، وقتی از نینوا عبور می کردیم، آن حضرت گریه مفصلی کرد، به طوری که اشک از روی محاسن او جاری شد، ما هم هم صدا با علی(ع) گریه سردادیم، بعد ادامه داد:

«وای، وای، مگر من با آل ابوسفیان چه کرده ام؟»

سپس اضافه کرد:

«در این سرزمین هفده نفر از فرزندان من و فاطمه به شهادت می رسند، و به آغوش خاک می روند».<sup>۱۲۴</sup>

امام چهارم(ع) که خود در کربلا شاهد مصائب دردناک حسین(ع) و یاران فداکار او بود، و ۲۳ سال داشت، پس از آن واقعه سوزناک، تا زمانی که در قید حیات بود، یعنی مدت ۳۴ سال طبق برخی از روایات، برای پدر و عزیزان خویش، گریه و سوگواری می کرد. ابن شهر آشوب، می نویسد:

آن حضرت هر وقت ظرف آب بر می داشت تا بنوشد، گریه می کرد به طوری که از اشک خون آلود چشم او، آب ظرف خون آلود می گردید، وقتی هم افرادی وی را دلداری می دادند، می فرمود:

«و چگونه نگریم؟ حال آن که پدرم از آبی که برای درندگان و حیوانات وحشی آزاد بود، ممنوع گردید».<sup>۱۲۵</sup>

علقمه بن محمد حضرمی، روایت می کند:

«امام باقر(ع) برای حسین بن علی(ع)، گریه و ناله سر می داد، به هر کس هم درخانه او بود (با رعایت تقیه)، دستور می داد گریه کند، در خانه آن حضرت مجلس عزا و سوگواری تشکیل می گردید، و آنان مصیبت حضرت حسین(ع) را به هم تسلیت می گفتند».<sup>۱۲۶</sup>



عبدالله بن سنان، می‌گوید:

«روز عاشورایی به حضور امام صادق(ع) رسیدم، آن حضرت را با رنگ پریده و بسیار غمناک، در حالی که اشک چون مروارید از چشم او جاری بود یافتیم، علت آن وضع را سؤال کردم، فرمود: مگر نمی‌دانی در چنین روزی جد ما حسین(ع) شهید شده است...؟»<sup>۱۲۷</sup>

امام صادق(ع)، به ابو هارون مکفوف دستور می‌دهد مرثیه بسراید، و آنگاه که وی مرثیه خود را می‌خواند، مشاهده می‌نماید، امام(ع) سخت گریه می‌کند، متوجه می‌شود از صدای گریه امام صادق(ع) زنانی که پشت پرده حضور داشته‌اند، صدای خود را به گریه و شیون بلند کرده‌اند، بعد امام(ع) فرمود:

«کسی که درباره حسین(ع) شعری بسراید و سپس گریه کند و ده نفر را بگریاند بهشت بر او واجب می‌شود.»<sup>۱۲۸</sup>

امام رضا(ع) می‌فرماید:

«روش همیشگی پدرم امام موسی بن جعفر(ع) این بود که، هرگاه ماه محرم می‌رسید، پیوسته اندوهناک بود و خنده‌ای در چهره نداشت، تا دهه عاشورا سپری شود. روز عاشورا هم، روز گریه و سوگواری و مصیبت او بود، و می‌فرمود: این روز، روزی است که حسین(ع) در آن کشته شده است.»<sup>۱۲۹</sup>

امام رضا(ع) فرموده است:

«محرم ماهی است که، در روزگار جاهلیت احترام داشت و مردم در آن از جنگ و خونریزی پرهیز داشتند، اما دشمنان در آن خون ما را ریختند، حرمت ما را شکستند، زنان و عزیزان ما را به اسارت گرفتند، آتش به خیمه ما زدند، اموال ما را غارت نمودند، و سفارش پیغمبر(ص) را در حق ما پاس نداشتند. روز (عاشورای) حسین(ع) پلک‌های ما را مجروح و اشک‌های ما را روان ساخته... بر کسی مانند حسین(ع) باید گریه کنندگان گریه کنند؛ چرا که گریه بر او گناهان بزرگ را از بین می‌برد.»<sup>۱۳۰</sup>

در بیانی که علامه مجلسی؛ به عنوان زیارت عاشورای حضرت سید الشهدا(ع) آورده، و محدث قمی آن را با عنوان زیارت ناحیه مقدسه روایت کرده است، مطالب زیادی از سوگواری، می‌یابیم. علامه مجلسی؛ زیارت را از کتاب المزار الکبیر شیخ محمدبن جعفر بن علی مشهدی حایری، آورده، و علامه حاج آقا بزرگ تهرانی، و محدث نوری، این کتاب را که در قرن ششم هجری نوشته شده، و ۱۵ راوی معتبر از آن مطلب روایت کرده‌اند معتبر دانسته‌اند.<sup>۱۳۱</sup> براساس روایت این کتابها، از زبان امام زمان(ع) خطاب به حضرت سیدالشهدا(ع) می‌خوانیم:



«ای جدّ بزرگوار! روزگاران مرا به تاخیر انداخت، و نتوانستم به یاری تو بشتابم، و با دشمنان  
جنگ کنم، اما صبح و شام برای تو گریه می‌کنم و از شدت افسوسم به جای اشک خون  
گریه می‌کنم.»

### ◀ نکات کلیدی مورد استفاده

با توجه به نکات ذکر شده، هنر اداره مؤثر یک بحران به عوامل زیر بستگی دارد:

#### □ ۱. ویژگیهای رهبر

قاطعیت، داشتن هدف روشن، عقیده همراه با بصیرت، مشورت در امور، استقبال از  
سختی‌ها، پیشگامی در انجام امور، منعطف در شیوه انجام کار، آگاه از محدودیتها و تواناییها.

#### □ ۲. ویژگیهای پیرو

وفاداری، مقاومت، علاقه‌مندی به رهبر، جان نثاری، معتقد بودن، شجاعت و آگاهی  
کامل از بحران.

#### □ ۳. استراتژی و سیاست‌های مقابله

##### ○ ۳-۱. تاکتیکهای نظامی

حفاظت شخصی، داشتن اطلاعات، خنثی کردن توطئه دشمنان، جمع‌آوری اطلاعات از  
موقعیت بحران، مصادره اموال دشمنان (ضعیف کردن دشمن)، جذب نیرو، تصفیه نیرو،  
آرایش مطلوب محیط، سازماندهی نیروها، ایجاد مانع جهت موفقیت دشمنان.

##### ○ ۳-۲. روشهای روانی، تبلیغی

نامشروع دانستن دشمن، ایجاد شهود در صحنه، افزایش ارتباطات (با نیروهای خودی،  
دشمن و انسانهای بیطرف)، سنجش افکار نیروها، مشروعیت دادن به کار، اتمام حجت،  
آماده‌سازی روانی نیرو، جبران کمیت با کیفیت، انتشار اخبار ناشی از بحران جهت جلوگیری  
از بحرانهای آینده (افشاگریهای اسراء).

□

### ◀ بی‌نوشتها

۱. هلن کلر، عشق به خداوند، ترجمه خرمشاهی، نشر ققنوس، ص ۱۱۲
۲. امالی صدوق، مجلس ۷۰، رقم ۱۰.





۳. مهدی الوانی، سازمان‌های بحران‌پذیر و بحران‌ستیز و دانش مدیریت، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۵۸.
۴. سیره الائمه الاثنی عشر، هاشم معروف حسینی، ص ۴۲-۴۵.
۵. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۹. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۹. و در حدیثی که از تاریخ ابن کثیر و ابن عساکر نقل شده «فرم الامة» نقل شده (حیة الامام حسین (ع))، باقر شریف، ج ۳، ص ۴۳.
۶. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۹.
۷. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۰.
۸. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۴.
۹. حماسه پیروز عاشورا، ابوالقاسم آذرسا، نشر دفتر انتشارات اسلامی، ص ۸۰.
۱۰. مهدی الوانی، پیشین، ص ۵۷-۵۸.
۱۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
۱۲. اسفندیار سعادت، مدیریت بحران، دانش مدیریت، ش ۱۱، زمستان ۱۳۶۹، ص ۲۱.
۱۳. همان، ص ۲۲.
۱۴. اسفندیار سعادت، پیشین، ص ۲۲.
۱۵. مهدی الوانی، پیشین، ص ۵۸.
۱۶. زندگانی امام حسین (ع)، سید هاشم محلاتی، ص ۱۴۳.
۱۷. مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۹۲.
۱۸. علی اسدی، بحران مدیریت و مدیریت در بحران، مجله مدیریت دولتی، ش ۴، ص ۵۵.
۱۹. الفتوح، ج ۵، ص ۱۳۷.
۲۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱؛ الفتوح، ج ۵، ص ۱۴۴-۱۴۵، تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۴.
۲۱. لسان المیزان، ج ۳، ص ۱۵۱ (چاپ جدید: ج ۳، ص ۵۰۴).
۲۲. الفتوح، ج ۵، ص ۹۸.
۲۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۸۹؛ همین تبلیغات بود که بسیاری از مردم، بخصوص مردم شام، امام حسین (ع) را خارجی (خروج بر امام) دانسته و تکفیر می‌کردند.
۲۴. همان، ص ۲۷۵.
۲۵. همان، ص ۳۳۱.
۲۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۷.
۲۷. ترجمة الامام الحسين (ع) ص ۷۹.
۲۸. طبقات الکبری، ج ۵، ص ۱۴۸.
۲۹. «و یزید رجل فاسق شارب خمر قاتل النفس المحرمة مُعلنٌ بالفسق». الفتوح، ص ۸۲۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۵.
- ذهبی درباره یزید می‌گوید: «كان ناصبياً، فظاً، غليظاً، جلفاً، يتناول المسكر، و يفعل المنكر، افتتح دولته بقتل الشهيد الحسين..» سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۷.
۳۰. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
۳۱. تحف العقول، ص ۲۳۹.
۳۲. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.
۳۳. تحف العقول، ص ۲۳۹.
۳۴. «انی احق بهذا الامر؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.
۳۵. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.



۳۶. ترجمة الامام الحسين(ع)، ابن عساکر، ص ۱۹۷؛ اخبار الطوال، صص ۲۲۲، ۲۲۴.
۳۷. بر طبق نقل ابن اثیر در کتاب کامل معاویه در سال ۴۹ هجری مروان را از استانداری مدینه معزول و سعید بن عاص را به جای او منصوب کرد و دوباره در سال ۵۴ سعید را معزول کرده و به جای او مروان را به استانداری مدینه گماشت و در سال ۵۷ مروان را از استانداری مدینه معزول کرد و به جای او ولید بن عتبه بن ابی سفیان را به حکومت آنجا نصب کرد، و ولید تا پس از مرگ معاویه یعنی تا سال ۶۰ همچنان در مدینه استاندار بود.
۳۸. ادب الحسین، ص ۸۸.
۳۹. کامل ابن اثیر، ج ۴؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۱۷۹.
۴۰. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۹. البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۹. و در حدیثی که از تاریخ ابن کثیر و ابن عساکر نقل شده «فرم الامة» نقل شده (حیة الامام حسین(ع)، باقر شریف، ج ۳، ص ۴۳).
۴۱. کامل، ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۸؛ البداية و النهاية، ج ۸، ص ۱۶۹.
۴۲. ترجمه الامام الحسين(ع) ص ۵۶.
۴۳. اخبار الطوال، ص ۲۳۰.
۴۴. الفتوح، ج ۵، ص ۳۸.
۴۵. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸.
۴۶. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۷۷.
۴۷. الارشاد، ج ۲، ص ۳۶.
۴۸. المنتظم، ج ۵، ص ۳۲۷.
۴۹. الفصول المهمة، ص ۱۸۴.
۵۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸؛ متن نامه آنان در تجارب الامم (ج ۲، ص ۴۱ آمده است).
۵۱. اخبار الطوال، ص ۲۳۱.
۵۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.
۵۳. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۴؛ اخبار الطوال، ص ۲۴۵؛ تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۲۹۰-۲۸۹.
۵۴. اخبار الطوال، ص ۲۴۵.
۵۵. همان، ص ۲۴۷.
۵۶. الفتوح، ج ۵، ص ۱۲۰.
۵۷. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۳۰۰.
۵۸. این پیام این بود که هر چه زودتر امام حسین(ع) به حجاز باز گردد و به کوفه نیاید.
۵۹. اخبار الطوال، صص ۲۴۷، ۲۴۸.
۶۰. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۹.
۶۱. اخبار الطوال، ص ۲۴۸.
۶۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۹.
۶۳. تاریخ الطبری، ج ۴، صص ۳۰۰، ۳۰۱.
۶۴. همان، ج ۴، ص ۳۰۰.
۶۵. علی اسدی، بحران مدیریت و مدیریت در بحران، مجله مدیریت دولتی، ش. ۴ ص ۵۵.

66. Crisis Situation.

67. innovative Situation.

68. inertil Situation.



69. Circumstantial Situation.  
 70. reflexive Situation.  
 71. Delibrative Situation.  
 72. Routinised Situation.  
 73. Administrative Situation.  
 74. Herman Kahn and, Wiener.

۷۵. علی اسدی، بحران مدیریت و مدیریت در بحران، مجله مدیریت دولتی، ش ۴، ص ۵۵.

۷۶. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۹۰.

۷۷. همان.

۷۸. مهدی الوانی، پیشین، ص ۵۸-۶۳.

۷۹. فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر، تصحیح مشکور، مقاله خامس عشر.

۸۰. علی اسدی، پیشین، ص ۶۰.

۸۱. تدابیر موفقیت، ادوارد دبنو، ترجمه هادی رشیدیان، نشر پیکان، ص ۵.

۸۲. ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

۸۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۵.

۸۴. ره توشه راهبان نور، ۴۱، ص ۳۱۲.

۸۵. نهج البلاغه، خ ۱۷۹.

۸۶. دعای عرفه امام حسین، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۳۹.

۸۷. سوگنامه کربلا، ص ۵۲، ترجمه لهوف / دزفولی

۸۸. نهج البلاغه، خ ۱۸۹.

۸۹. بحار الانوار، ج ۴۴، ۳۶۶.

۹۰. سوره یوسف، آیه ۱۰۸.

۹۱. نهج البلاغه، خ ۲۰۱.

۹۲. معانی الاخبار، (ط صدوق طهران)، ص ۲۸.

۹۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۲.

۹۴. پاول هرسی، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه قاسم کبیری، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲.

۹۵. بقره، آیه ۲۴۹.

۹۶. دوستان من، رونندگان راه باغ دوست زیادند اما واصلان بدان اندکند.

۹۷. منطق الطیر، مقاله ثانیه.

۹۸. توبه، آیه ۹۲ و ۹۳.

۹۹. مولوی، کلیات شمس تبریزی.

۱۰۰. بلاغه الحسین، ص ۱۹۶.

۱۰۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۷۵.

۱۰۲. همان.

۱۰۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۳.

۱۰۴. بحار الانوار ج ۴۴، ص ۳۷۰.

۱۰۵. انصار الحسین ص ۹۳، العیون العبری ص ۱۳۶.

۱۰۶. بحار الانوار ج ۴۵، ص ۲۹.



۱۰۷. بحار الانوار ج ۴۵ ص ۲۳.
۱۰۸. همان ص ۲۱.
۱۰۹. همان ص ۲۱.
۱۱۰. همان ص ۲۴.
۱۱۱. همان ص ۲۴.
۱۱۲. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۱.
۱۱۳. تاکتیکهای نظامی، تبلیغی، در نهضت عاشورا، جواد محدثی.
۱۱۴. ابصار العین، ص ۹، تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۸.
۱۱۵. همان.
۱۱۶. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶.
۱۱۷. انساب الاشراف، بلاذری، ج ۳، ص ۱۷۱.
۱۱۸. زندگانی امام حسین(ع)، سید هاشم محلاتی، ص ۴۲۲.
۱۱۹. همان منبع، ص ۴۲۲.
۱۲۰. طبری، ج ۳۲۸، ص ۷.
۱۲۱. حماسه حسینی.
۱۲۲. زینب کبری فریادی بر اعصار، اسماعیل منصوری لاریجانی، ص ۱۹، به نقل از العیون العبری، ص ۵.
۱۲۳. کامل الزیارات، ص ۶۳، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۱.
۱۲۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۵۳.
۱۲۵. مناقب، ج ۳، ص ۳۰۳، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۹.
۱۲۶. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۸.
۱۲۷. سفینه البحار، ج ۲، ص ۱۹۶، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۰۹.
۱۲۸. کامل الزیارات، ص ۱۰۴.
۱۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۴.
۱۳۰. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.
۱۳۱. الذریعة الی تصانیف الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲۴، مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۶۸.

